

وضعیت کنونی و وظایف ما

رژیم جمهوری اسلامی بایک بحران عمومی و همه جانبه روبروست . این بحران که تمام جنبه های زندگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را فرا گرفته است موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل و پیش شرط های مینوسی آنرا هرچه بیشتر فرا هم نموده است . اکنون بحران اقتصادی ژرف و مزمن که

این مناسبات اشاره می کند و حمایت ضمنی امپریالیسم آمریکا را از سازمان مجاهدین خلق اعلام می دارد .

سازمان مجاهدین خلق که طی چند سال گذشته گام به گام در سیاست داخلی به منجانب لیبرالیسم در غلطید، به توده های مردم پشت نمود و به دفاع آشکار از طبقه سرمایه دار و حفظ نظم پوسیده و ارتجاعی موجود برخاست به تبعیت از همین سیاست داخلی، در سیاست خارجی نیز راه اتحاد دو همبستگی با مرتجعین در صفحه ۷

مجاهدین خلق

ابزاری در خدمت دیپلماسی

امپریالیسم آمریکا

خیرا مقامات وزارت امور خارجه آمریکا رده آزروی ملاقات های پنهانی مقامات وزارت امور خارجه آمریکا با سازمان مجاهدین خلق در یکسال گذشته برداشتند. این نخستین بار است که یک مقام رسمی دولت آمریکا به

تحولات سیاسی منطقه و پیامدهای آن

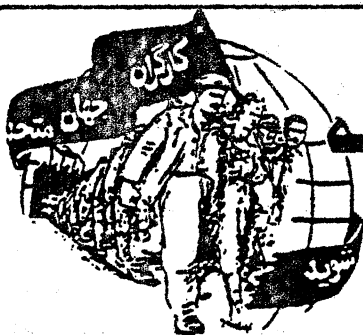
سرمقاله

در حالی که سران رژیم جمهوری اسلامی به سیاست جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود ادامه میدهند و هر روز دسته دسته مردم تحت ستارگان را با زور و اجبار روانه جبهه های جنگ می کنند تا به اهداف جاه طلبانه خود جامه عمل پوشند، اکنون مدتی است که در سیاست های بین المللی چرخشی در جهت خلاف تمایلات جنگ طلبانه جمهوری اسلامی آغاز شده و یک رشته تحولات سیاسی در منطقه به زیان جمهوری اسلامی و ادامه جنگ در شرف وقوع است . این تحولات که به ویژه بساط قطعنامه های اخیر شورای امنیت و مذاکرات مخفیانه اعضای این ارگان سازمان ملل آغاز گردید، و در پی آن اعضای اصلی شورای امنیت با موضعگیری های خود مستقیم و غیر مستقیم خواستار پایان یافتن جنگ شدند، رژیم

ما چه می خواهیم

و برای چه مبارزه می کنیم

در صفحه ۱۱



طبقه کارگرایان در

اول ماه مه

اسال نیز همچون سالهای گذشته پرولتاریای سراسر جهان روز اول ماه مه را به شان به بیداری و آگاهی و اتحاد دو همبستگی بهانی خود جشن گرفت و عزم و اراده غلغل با پذیر خود را به ادامه نبرد برای برانداختن نظام مبتنی برستم و استثمار سرمایه داری و بیجا دجا معه سوسیالیستی به نمایش بگذاشت. ارگران کشورهای سوسیالیستی با برپا نشی و سرور و راهیپاشی و کارگران کشورهای سرمایه داری با راهیپاشی ها و تظاهراتی که رپاره ای موارد به درگیری و زد و خورد بسیار

پاسداران نظام سرمایه داری انجام میدهند، این اتحاد دو همبستگی خود را در شرایطی نشان دادند که دنیا ی کهنه و روبه زوال سرمایه داری با ر دیگر بایک بحران اقتصادی که همه تضادهای این نظام را تشدید نموده، دست به گریبان است . مبارزه طبقه کارگران اتحاد و در صفحه ۸

یادداشت های سیاسی

هراس سخنگویان سرمایه

از رشد مبارزه کارگران . در صفحه ۱۰

رفسنجانی به امپریالیسم

آمریکارهنمود میدهد .

در صفحه آخر

آزادی و دمکراسی در گرو سرنوینی جمهوری اسلامی است

در صفحه ۹

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

تحولات سیاسی منطقه و پیامدهای آن

جمهوری اسلامی را در وضعیت وخیمی قرار داده است. اگر تا چندی پیش اتحاد جماهیر شوروی بدون اینکه آشکارا به جانبداری یکی از طرفین درگیر در جنگ برخیزد، خواستار پایان یافتن جنگ و حل مناقشات میان دو دولت ایران و عراق از طریق مسالمت آمیز بود، امروزه سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی را محکوم می کند، و سیاستهای را اتخاذ نموده است که مستقیماً به زیان جمهوری اسلامی تمام میشود، در ادامه این سیاست اتحاد جماهیر شوروی است که از مدتی پیش شکاف میان جمهوری اسلامی و دو متحد آن در منطقه یعنی لیبی و سوریه پدید آمده است، رژیمهای لیبی و سوریه که از ابتدای جنگ به دفاع آشکار از جمهوری اسلامی برخاسته، سیاستهای جنگ طلبانه آنرا تایید نمودند، و به حمایت مادی و معنوی از جمهوری اسلامی پرداخته اکنون مخالفت خود را با ادامه جنگ و سیاستهای جنگ طلبانه جمهوری اسلامی را ابراز می دارند. چندی پیش قذافی آشکارا سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی را محکوم نمود و خواستار پایان یافتن جنگ گردید، این موضعگیری قذافی در شرایطی که جمهوری اسلامی بکلی منفرد گشته است، حائز اهمیت است، چرا که نه فقط یکی از متحدین اروپا قرص خود را که سابقاً برای این حمایت مادی و تسلیحاتی و نیز سیاسی و تبلیغاتی آن برخوردار بود از دست می دهد بلکه دیگر حسی از جنبه سیاسی نیز نمی تواند به حمایت و پشت بانی آن دلخوش کند.

یکی دیگر از متحدین جمهوری اسلامی یعنی سوریه نیز که طی چند سال اخیر به ویژه از ادامه جنگ رژیم جمهوری اسلامی حمایت نموده بود، اکنون مدتی است که از حمایت و پشت بانی هغه جانبه خود از رژیم جمهوری اسلامی در جنگ، دست برداشته و مستقیم و غیر مستقیم خواستار پایان یافتن جنگ شده است. اخبار و گزارشاتی که اخیراً از ملاقات پنهانی سران دولتهای عراق و سوریه نیز منتشر گردید، تاییدی است بر جهت گیری رژیم سوریه به مخالفت با ادامه جنگ و روی گردانی از رژیم جمهوری اسلامی، و این تحولات بیش از پیش

موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی را در منطقه وخیم نموده و آن را به یک رژیم بکلی منفرد تبدیل نموده است. این انفرادی سیاسی جمهوری اسلامی بر وضعیت نظامی آن تاثير مسلم و بلا تردیدی برجای خواهد گذاشت، و موقعیت آن را در جنگ وخیم تر خواهد ساخت. از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا که در جهت موجودیت جمهوری اسلامی و موازنه موجود در منطقه به انحای مختلف از این رژیم حمایت و پشتیبانی نموده و مستقیم و غیر مستقیم از جهت تسلیحات آنرا تامین نموده است اکنون به ویژه پس از افشای ماجرای فروش سلاحهای آمریکایی به جمهوری اسلامی و سروصدائی که این مسئله در خود آمریکا و جهان برانگیخت، دیگر همچون گذشته قادر به پشتیبانی از جمهوری اسلامی در ادامه جنگ نیست و در تمام تسلیحاتی آن نیز با دشواریهای روبروست. افشای ماجرای فروش سلاحهای آمریکایی به جمهوری اسلامی نه فقط افکار عمومی جهان را علیه امپریالیسم آمریکا برانگیخت، بلکه بر مناسبات امپریالیسم آمریکا و رژیم های عربی منطقه نیز تا شير گذاشت. در پی این وقایع بود که اخیراً ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا به خاورمیانه مسافرت نمود تا به دولتهای عربی منطقه اطمینان دهد که در برابر تهدیدات نظامی جمهوری اسلامی از آنها حمایت خواهد کرد، و در قبال مسئله جنگ نیز موضع جانبداری از پایان یافتن جنگ را اتخاذ نماید، مورفی پس از مسافرت به چند کشور عربی در بغداد اعلام کرد که آمریکا خواهان توقف جنگ است، و در این جنگ نیز هیچیک از طرفین بنا به بردگیری پیروزی بدست آورد. این موضعگیری سخنگوی امپریالیسم آمریکا که آشکارا به زیان جمهوری اسلامی است، موقعیت جمهوری اسلامی را با رهم و خیم تر خواهد ساخت، اکنون رژیم جمهوری اسلامی نه فقط با مخالفت توده های مردم ایران و جهان در ادامه جنگ روبروست بلکه در سیاست بین المللی نیز در تنگنای وخیمی قرار گرفته است، در این شرایط هیچ یک از قدرتهای جهانی و رژیمهای منطقه نیز نه فقط قادر به حمایت از رژیم در این جنگ ارتجاعی نیستند، بلکه همگان بر توقف جنگ تاکید دارند، پی آمد تحولات اخیر در منطقه

مستقیماً به زیان جمهوری اسلامی و تحولات جنگ طلبانه آن است، و این تحولات بیش از پیش این رژیم را منفرد توان و ظرفیت آنرا در ادامه جنگ کاهش خواهد داد. جمهوری اسلامی از یکسوی وضعیت بسیار وخیم اقتصادی و نارضایتی توده های روبروست و از سوی دیگر با انفراز روز افزون در مقیاس جهانی و منطقه ای مواجه است. این رژیم نه قادر است به یک پیروزی نظامی و سیاسی دست یابد، و نه در موقعیتی است که با توقف جنگ موافقت کند، اما این وضع دیگر قابل دوام نیست، اکنون دیگر جنگ به مرحله ای رسیده است که یا رژیم جمهوری اسلامی باید پایان تحقیر آمیز جنگ را بپذیرد، این شکست سیاسی بزرگی برای آن محسوب می گردد و با ادامه جنگ پای بشارت و موقعیت داخلی خود را متزلزل سازد، تحولات سیاسی اخیر در منطقه، در هر حال پی آمدهای وخیمی برای رژیم در پی خواهد داشت و موقعیت آن را در جنگ تضعیف خواهد ساخت.

سرکوب دانشجویان دانشگاه، هراس ارتجاع از صفحه ۱۰

به موازات جنگ ارتجاعی، دانشجویان نیز همچون سایر نهادهای فرهنگی و آموزشی، به خدمت جنگ ویرانگر گرفته شده و تاکنون تعداد زیادی از دانشجویان قربانی مظالم و سیاستهای این رژیم جنگ افروز شده اند. رژیم اگر چه با گزینش افراد سرسپرده و مکتبی در دانشگاهها، تا حدودی موفق با جلوگیری از فعالیتهای انقلابی دانشجویان شده است اما آتش مبارزه در دانشگاه هرگز خاموش نخواهد گرفت و مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک دانشجویان نیز اعتلای نوینی خواهد یافت.

در شرایطی که دیکتاتور سیاه رژیم جمهوری اسلامی سایه شوم خود را بر دانشگاه گسترده است و وظیفه دانشجویان مبارز و آگاه این است که با ایجاد هسته های مخفی جهت اعتلای مبارزات دمکراتیک دانشجویان همت گمارند و بار دیگر در ایفای نقش و رساله که در پیکار با دیکتاتور و واخلاق برعه دارند مجدداً تلاش ورزند.

وضعیت کنونی و وظائفها

گذشته یا بکلی تعطیل شده و یا تولید آنها به حداقل ممکن کاهش یافته است و پروژه های عمرانی تقریباً متوقف شده اند. کاهش درآمدهای دولت از نفت که در اوایل دهه های گذشته به پائین ترین حتمکن خود رسید، این روند از هم گسیختگی اقتصادی را تشدید نموده و به همه مرصه ها بسط داده است. اکنون نه تنها بحران اقتصادی در زمینه های صنعتی و کشاورزی با ابعاد مخربی عمل میکند بلکه در عرصه بازرگانی نیز چنان از هم گسیختگی پدید آورده که در نوع خود کم نظیر است. کاهش درآمدهای ارزی دولت از نفت، بحران مالی رژیم نیز تشدید شده است. مخزانه دولت کاملاً تهی است، انتشار اسکناس بدون پشتوانه مداوم از اعتبار ارزش پول رایج می کاهد سیستم بانکی رژیم با نابسامانیهای غیر قابل تصویری روبروست و وخامت مالی رژیم بعدی رسیده است که اکنون حتی قادر به تامین هزینه های روزمره ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی نیز نیست. تشدید بحران اقتصادی شرایط مادی زندگی عموم توده های مردم را به درجه غیر قابل تحملی وخیم نموده است. موج اخراج های وسیع کارگران منجر به افزایش کم سابقه بیکاران شده است. هم اکنون تعداد بیکاران از مرز پنج میلیون نیز گذشته است. افزایش روز افزون قیمت کالاها و کاهش مداوم دستمزدهای واقعی کارگران حتی شرایط زندگی کارگرانی را که مشغول بکارند وخیم نموده به نحوی که قادر به تامین حداقل معیشت خود نیستند. بحران اقتصادی شرایط زندگی دهقانان را نیز وخیم نموده و خانه خرابی آنها را تشدید نموده است. فشار بار بحران اقتصادی هر چند که بیش از همه بردوش طبقه کارگر، نیمه پرولترها و دهقانان قرار گرفته، اما در این حد محدود نشده و شرایط مادی زندگی خرده بورژوازی شهری را نیز وخیم نموده است، فقر به پدیده ای عمومی و همگانی تبدیل شده است، علاوه بر این نزدیک به ۷ سال ادامه جنگ، شدیدترین فشار را به مردم تحمیل نموده و عظیم ترین مصائب مادی و معنوی را در پی داشته است. رژیم جمهوری اسلامی با ادامه

جنگ ارتجاعی نه فقط شرایط مادی زندگی توده های مردم را وخیم نموده بلکه صدها هزار تن از توده های مردم را فدای مقاصد جاه طلبانه، توسعه طلبانه و ارتجاعی خود نموده است. دهها هزار خانواده را در فقر و بیچارگی فرو برده، میلیونها تن را آواره کرده، عموم مردم را در اضطراب و دلهره مداوم قرار داده و میلیاردها دلار ثروتها را با جمعه راه نابودی کشیده است. شرایط وخیم زندگی توده های مردم و مصائب بی شمار ناشی از جنگ ارتجاعی عموم توده ها را به مقابله با رژیم کشانده است. ناراضی مدام افزایش میابد و اعتراضات ابعاد گسترده تری بخود می گیرند. توسل رژیم به دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته و سلب ابتدائی ترین حقوق مردم برای مهار جنبش و سرکوب اعتراض، ناراضی توده های مردم را تشدید نموده است. شکاف میان هیئت حاکمه و توده مردم اکنون به مرحله ای رسیده است که جز گروهی مزدور و جیره خوار و بخش بسیار اندکی از توده های نا آگاه، عموم توده ها از رژیم روی گردان شده و خواهان بر افتادن آن هستند. تحت تاثیر مجموعه شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود تضاد میان توده مردم و هیئت حاکمه بشدت حادث شده است. از سوی دیگر انعکاس مجموعه تضادها و بحرانهای موجود در درون هیئت حاکمه و کلیت دستگاه دولتی، بار دیگر تضادهای درونی هیئت حاکمه را تشدید نموده و شکاف در دستگاه دولتی پیوسته عمیق تر می شود. چندین سال مداوم است که رژیم جمهوری اسلامی با تضادهای درونی خود دست به گریبان است. این تضادها مداوماً تا حدیک بحران در درون هیئت حاکمه تشدید شده و شکافهای عمیق تری را پدید آورده است. اکنون نیز با تشدید بحران اقتصادی و سیاسی، ناراضی توده ها و بیست و نوا توانی رژیم در حل تضادهای اجتماعی این بحران هیئت حاکمه مجدداً تشدید شده است. دوجناح اصلی به مقابله آشکار با یکدیگر برخاسته و در درون هر یک از دوجناح نیز دسته بندیهای رنگارنگی شکل گرفته است. هر جناح مدعی حل بحران به شیوه خاص خود

می باشد و جناح دیگر را مسئول بحران و وخامت اوضاع معرفی می کند. اما رژیم نه فقط بنا به ماهیت طبقاتی بورژوازی و خصمت مذهبی خود قادر نیست برای بحران فائق آید بلکه با تشدید بحران سیاسی و اقتصادی موجود با تضادهای حادث تری روبرو خواهد بود. تداوم و ژرفای فتن بحران اقتصادی و سیاسی طی چند سال گذشته و تشدید مداوم این بحرانها نشانگر این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی نه فقط قادر به تثبیت خود به عنوان یک رژیم بالنسبه با ثبات نبوده و نیست بلکه بیش از پیش با گذشت هر روز، زمینه های عینی سرنگونی آن بیشتر فراهم گشته است. بحرانهایی که رژیم هم اکنون در مرصه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با آن روبروست در عین حال بیانگر این حقیقت است که تضادهای اجتماعی به چنان مرحله ای از رشد و حدت خود رسیده اند که حل نهائی خود را می طلبند اما حل این تضادها از طریق زرقم و اصلاحات نا چیز ممکن نیست، بلکه راه حلهای انقلابی را می طلبند. بدون ابتکار انقلابی توده ای، بدون یک دگرگونی انقلابی محل نهائی این بحرانها امکان پذیر نمی باشد، بدون یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و فدا میریالیستی هیچ تغییری اساسی در وضعیت موجود ممکن نیست. بحران فزاینده جمهوری اسلامی و چشم انداز فروپاشی آن نه فقط طبقات و اقشار انقلابی جامعه را به مقابله با رژیم برانگیخته، بلکه بخشهایی از بورژوازی را نیز در اپوزیسیون قرار داده است اما تنها طبقات و اقشار معینی در صف آرائی طبقاتی موجود به این تحولات انقلابی علاقمند و در آن ذی نفع می باشند. در راس نیروهای که خواهان یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و فدا میریالیستی در ایران هستند، طبقه کارگر جای دارد، که اساساً در جهت استقرار سوسیالیسم و بر انداختن نظام طبقاتی سرمایه داری حاکم بر ایران مبارزه می کند، اما نظریه اینکه پیش شرطها و شرایط عینسی و ذهنی به منظور انجام یک انقلاب سوسیالیستی در ایران هم اکنون فراهم نیست، این طبقه هدف فوری خود را یک انقلاب دمکراتیک و انجام هر چه کاملتر و فوری تر

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت

وضعیت کنونی ووظایفها

تحولات انقلابی - دمکراتیک قرار داده است، و از آنجا نیکه این انقلاب هرچه سریعتر و کاملتر به فرجام خود برسد، آن را به هدف اساسی اش نزدیکتر خواهد ساخت، پیگیریترین و قاطعترین نیروی انقلاب دمکراتیک محسوب میگردند، این طبقه نه فقط به لحاظ تاریخی و طبقاتی تنها نیروی است که با پیدانقلاب دمکراتیک را به فرجام نهائی اش برساند بلکه تجارب و درسهای انقلاب طی چندسال گذشته، ضرورت رهبری انقلاب را به آن آموخته است. تنها با رهبری طبقه کارگر است که توده های مردم میتوانند مطالبات دمکراتیک خود را محقق سازند، به درخواستهای ضد امپریالیستی خود جامعه عمل پوشید، و یک جمهوری حقیقتاً دمکراتیک را در ایران پایه گذاری کنند. اما هرچند که طبقه کارگر مهمترین و پیگیریترین نیروی انقلاب است، تنها نیروی انقلاب در این مرحله نیست. گذشته از نیمه - پرولترهایی که به لحاظ ساخت سرمایه داری وابسته و بخران مزمین کنونی یک نیروی قابل ملاحظه را تشکیل میدهند و نزدیکترین متحد پرولتاریا محسوب میگردند، خرده بورژوازی نیز که در معرض انواع و اقسام فشارهای سرمایه بزرگ، ستم امپریالیستی، تضییقات و فشارهای متعدد حکومتی و بی حقوقی و سرکوب قرار دارد، نیروی دیگریست که به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران علاقمند است و در این جهت مبارزه می کند این نیرو هرچند که بنا به ماهیت طبقاتی خود نیروی ذاتاً مردم دانا استوار و نا پیگیر محسوب می شود، اما فشارهای بی حد و حصر رژیم حاکم ایران و نیازهای عینی تحولات جامعه که در جهت منافع اوست، آن را به سوی انجام این تحولات سوق داده است و تحت رهبری طبقه کارگر میتواند در پیروزی انقلاب سهمی باشد، از این رو خرده بورژوازی شهروروستا نیز در مرطه کنونی انقلاب متحد پرولتاریا محسوب می گردد و در صفا انقلاب جای دارد. البته همانگونه که تجربه انقلاب ایران نشان داد، تمایل اقشار مختلف خرده بورژوازی به این تحولات نمی تواند نیکسان باشد، در حالی که

اقشار پائینی و میانی خرده بورژوازی بیشتر به سمت پرولتاریا و رادیکالیسم گرایش دارند و دمکراتیکهای خرده بورژوا را تشکیل می دهند، قشر فوقانی خرده بورژوازی که از رفاه بیشتری برخوردار است و تمایل بیشتری به بورژوا شدن دارد، فوق العاده متزلزل و محافظه کار است، به همین علت نیز در صف بندیهای طبقاتی در موضعی بینا بینی قرار دارد و قدامتاً هیتا انقلابی است. در این میان بورژوازی که در ایران طبقه حاکمه را تشکیل می دهد و منافع آن با حفظ نظم موجود مرتبط است، مخالف جدی و سرسخت هرگونه تحولات انقلابی و دمکراتیک در ایران است. بخش های مختلف بورژوازی علیه رژیم تضادهائی که با یکدیگر بر سر سهم خود از غارت و چپاول و استثمار دارند در دشمنی با انقلاب و توده های مردم هم عقیده اند. تجربه توده های مسردم در دوران حکومت شاه و جمهوری اسلامی این حقیقت را به آنها آموخته است. این طبقه به کلی در صف ضد انقلاب قرار دارد و رای ماهیتی تا ما ضد انقلابی و ارتجاعی است.

بنابراین طبقه کارگر تنها در اتحاد با خرده بورژوازی و استقرار دیکتاتور دیمکراتیک انقلابی میتواند انقلاب دمکراتیک را به فرجام پیروز مندش برساند، بر اساس این صف بندی طبقاتی هم اکنون احزاب و سازمانهای شکل گرفته اند که هر یک منطبق بر منافع طبقاتی هر یک از طبقات و اقشار فوق الذکر در مبارزه سیاسی شرکت دارند و از منافع طبقه و یا قشر خود دفاع می کنند. ماهیت طبقاتی این احزاب که بر اساس برنامه و عملکردشان تعیین می گردند نشان میدهد که هر یک از احزاب و سازمانهای سیاسی موجود از منافع کدام طبقه و قشر دفاع می کنند؟ تا چه حد به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی ذی علاقه اند و یا در مقابل آن قرار دارند؟ هم اکنون در ایران احزاب و سازمانهای مختلفی وجود دارند که عیسان و آشکارا از حفظ نظم سرمایه داری، نظم ارتجاعی - بوروکراتیک و دیکتاتور بورژوازی دفاع

می کنند، این احزاب و سازمانها با تحولات دمکراتیک - انقلابی و ضد امپریالیستی در ایران مخالفند، منافع آنها اساساً در تضاد آشکار با منافع توده مردم قرار دارد و دشمنی خود را با طبقه کارگر و عموم زحمتکشان ایران، عملانشان داده اند. این احزاب و سازمانها هر چند ما هیتا هیچگونه تفاق و تنی با یکدیگر ندارند و خواستار حفظ نظم موجودند، اما قشرهای مختلف بورژوازی و یا بخش های مختلف آن را نمایندگی می کنند، بر این مبنای منافع تا کتیکهای متفاوتی برای حفظ نظم موجود و منافع طبقه سرمایه دارند، برخی از تا کتیکهای لیبرالی، رفرفرم های ناچیز، آزادی سرودم بریده و شکل جمهوری حکومت بورژوازی و برخی دیگر از تا کتیک سرکوب و اختناق، شکست سلطنتی و یا جمهوری به شیوه اسلامی دفاع می کنند. در یک سوی این احزاب و سازمانهای بورژوازی که اساساً از منافع بورژوازی بزرگ دفاع می کنند، احزاب و سازمانهای سلطنت طلب و سازمانهای وابسته به جبهه ملی قرار دارند، و در سوی دیگر این طیف، نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته اند، همه این احزاب و سازمانها که از منافع طبقه سرمایه دار، دیکتاتور بورژوازی، حفظ نظام سرمایه داری و زبرجای ماندن کلیه نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک دفاع می کنند، دشمن انقلاب و توده های مردم اند. در طیف احزاب و سازمانهای بورژوازی، ماهیت بخش عظیمی از آنها از جمله سلطنت طلبان و احزاب وابسته به جبهه ملی بر توده های مردم ایران افشاشده است، آنها فاقد هرگونه پایگاه توده ای اند و نمی توانند به نحو جدی خطری برای جنبش محسوب شوند، اما بخش دیگری از اپوزیسیون بورژوازی که توسط نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق نمایندگی می شود با توسل به لیبرالیسم و دعای آزادیخواهی بیش از تمام احزاب و سازمانهای بورژوازی در تلاشند تا حمایت توده های مردم را بدست آورند، نهضت آزادی که چندان نفوذ و اعتباری در میان مردم ندارد می کوشد با حمایت بخشهایی از هیئت حاکمه و از طریق یک تحول مسالمت آمیز بدون هرگونه جنبشی که منافع بورژوازی را به خطر اندازد، قدرت را بدست آورد و با توسل به تا کتیکهای لیبرالی بر بحران موجود

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



وضعیت کنونی و وظائفها

فائق آید، سازمان مجاهدین خلق نیز که اکنون همان سیاست نهضت آزادی را در دفاع از نظم سرمایه داری، منافع طبقه سرمایه دار سرمایه بین المللی دنبال میکند، اما به منظوری قدرت رسیدن حتی از تاکتیکهای قهرآمیز نیز استفاده می کند، در تلاش است که به شیوه خاص خود با ظاهری رادیکال بر بحرانهای موجود فائق آید. این سازمان که در گذشته یک سازمان دمکرات و مبارز بود و بر همین مبنا نیز هنوز بخشهایی از توده های مردم نسبت به آن متوهم هستند و هنوز در میان بخشهایی از توده های مردم دارای نفوذ و پایگاه می باشد، در تلاش است که با توسل به شعارهای دروغین، ادعای آزادیخواهی و استفاده از تاکتیکهای قهرآمیز علیه رژیم، ماهیت بورژوازی و ضدانقلابی خود را بپوشاند و در شرایط اعتلاج جنبش با حمایت بورژوازی داخلی و بین المللی در راه جنش قرار گیرد و "بنام خلق قهرمان ایران" نظم موجود را حفظ کند. بی جهت نیست که امروزه امپریالیستها برای این سازمان اهمیت ویژه ای قائل اند و آن را آلترنا تیفو مطلوب برای مهار جنبش می دانند.

احزاب و سازمانهای بورژوازی فوق الذکر همگی منافع بورژوازی هستند و این طبقه را نمایندگی می کنند. اهداف این سازمانها منطبق بر منافع و اهداف طبقه سرمایه دار و علیه انقلاب و توده های مردم است. بنا بر این کلیه این سازمانها ضد انقلابی محسوب می شوند.

همانگونه که احزاب و سازمانهای متعددی از منافع بورژوازی دفاع می کنند، خسرده - بورژوازی نیز نمایندگان سیاسی خاص خود را دارد و سازمانهای مختلف بورژوازی به حسب برنامه و عملکردشان تمایلات قشرهای خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند. به عنوان نمونه کومه له که علیرغم توهمات عموم خلقی و مبهم گذاشتن قدرت سیاسی، خواهان بر سر چیده شدن دستگاه بوروکراتیک و ارگانهای سرکوب و نظامی ماسین دولتی موجود است و از تسلیح عمومی خلق و شوراها دفاع می کند.

تمایل قشرهای پائینی خرده بورژوازی را نمایندگی می کند. سازمانهای دیگر نظیر راه - کارگرنیز هرچند نا پیگیر ترا ز کومه له مدافع دمکراسی هستند، اینان نیز در زمره سازمانهای خرده بورژوازی محسوب می گردند که لایه های پائینی و میانی خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند. تمام این سازمانهای خرده بورژوازی که به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی معتقدند، جزو احزاب و سازمانهای نظیر حزب سوسیالیست و اکثریتی ها که از جنبه طبقاتی منافع لایه های فوقانی خرده بورژوازی را نمایندگی مینمایند و فر فر میسم و سازش طبقاتی آنها از این سر منشأ طبقاتی ناشی می گردند، نه بیانگساز انقلابی گری و دمکراتیسم خرده بورژوازی بلکه نمایندنده محافظه کاری و سازشکاری آن محسوب می گردند. این سازمانها که با ادعای دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر نقش خرابکارانه ای در جنبش طبقه کارگر ایفا می کنند، مطلقاً فاقد هرگونه ماهیت انقلابی هستند، اینان به حسب شرایط مختلف سیاسی یا مستقیماً در صف ضد انقلاب قرار می گیرند و یا هر لحظه مستعد سازش و خیانت اند، بنا بر این روشن می گردد که در طیف سازمانهای خرده بورژوازی نیز تنها احزاب و سازمانهایی که منافع لایه های پائینی و میانی خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند و حامل دمکراتیسم انقلابی هستند، دارای ماهیتی انقلابی می باشند. شناخت ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای موجود بویژه در شرایط کنونی که هر لحظه بحرانهای رژیم حادث می شود و چشم انداز اعتلاج جنبش توده ای نزدیکتر می گردد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چرا که این ارزیابی است که نشان میدهد کدام احزاب و سازمانها از منافع طبقاتی و اقشار انقلابی دفاع میکنند و خواهان تحولات انقلابی - دموکراتیک و ضد امپریالیستی هستند، و کدامیک علیه این تحولات هستند.

بر این مبنا طبقه کارگر باید از موضع فشاری روی دمکراسی انقلابی، خرده بورژوازی

را بخود ملحق سازد، لیبرالیسم و فر فر میسم را منفر د نماید، جمهوری اسلامی را سرنگون کند و انقلاب دمکراتیک را به فرجام پیروز مندرش برساند. در جهت تحقق این استراتژی وظیفه سازمان ما ست که مقدم بر هر چیز در جهت سازماندهی طبقه کارگر تلاش کند، تا این طبقه بتواند وظایف انقلابی خویش را به انجام برساند. هر چند طبقه کارگری سالها و پرفراز و نشیب اخیر و در برطن یک رشت مبارزات حادث طبقاتی، تجارت بسیار گرانبها ارزشمندی آموخته و به آگاهی قابل ملاحظه دست یافته است، اما هنوز از تشکیلات لازم برای رهبری بلا منازع انقلاب برخوردار نیست دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته رژیم پس از سال ۶۰، ضریبات جدی، به تشکلهای طبقه این طبقه وارد آورده است، زاینرو مسئله سازماندهی طبقه کارگر اساسی ترین وظیفه است که در برابر سازمان ما قرار گرفته است این سازماندهی قبل از هر چیز مسئله سازماندهی آگاه ترین و پیشروترین بخش کارگران در تشکلهای حزبی، در هسته های سرخ سازمانی است، اما ما در حالی می توانیم در انجام این وظیفه خود موفق باشیم که تجارت گذشته بیا موزیم و سبک کاروشیو سازماندهی خود را اصلاح کنیم. سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران بویژه در شرایطی که دیکتاتوری عریان و عنان گسیختن برای آن حاکم است و هرگونه فعالیت سیاسی کارگران با شدت سرکوب می گردد، مستلزم ایجاد یک تشکیلات مستحکم، مخفی، منفب و پایداری در میان کارگران است، که ادامه کاریش در مبارزه تضمین شده باشد، و پایتیه آثر انقلابیونی تشکیل دهند که در فن مبارزه با پلیس مهارت داشته باشند و اصول و قواعد پنهانکاری را بدقت بکار می گیرند. چنین تشکیلاتی بجای گسترش سطحی، به فعالیت عمقی می پردازد و بجای تکیه بر کمیت کیفیت اتکا می کند و هسته های سرخ کارگر را بر اساس گزینش بسیار دقیق اعضا، سازمان میدهد.

تشکیلاتی که بخواهد به عنوان تشکیلات پایداری و ادامه کار در میان کارگران فعالیت کند، و طبقه کارگر را سازماندهی کند، باید اکیداً به سبک کاروشیو فعالیت پرولتاری

حقوق ملل در تعیین سر نوشت خویش حق مسلم آنهاست

وضعیت کنونی و وظایف ما

متکی باشد، به کار و فعالیت، متین، پیگیر و ادامه کار بیا ندیشد، از حرکت های مقطعی، عجولانه و تبلیغات گرایانه بپرهیزد و بجای اینکه در پی خودنمایش های خرده بورژوازی باشد و بخواهد بهر شکل ممکن حضور و فعالیت خود را نشان دهد، به سازماندهی یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران بیا ندیشد. بنا بر این سازمان ما با درس گیری از گذشته و تمحیص جدی سبک کار و شیوه فعالیت و سازماندهی خود می یابد و وظیفه خود را در امر سازماندهی کارگران از طریق ایجاد هسته های سرخ در کارخانه ها و محلات زحمتکش نشین ایفا نماید، البته سازماندهی کارگران در تشکیلات های کمونیستی هر چند به ویژه در مقطع کنونی یکی از مهمترین وظایف ما در زمینه سازماندهی کارگران محسوب می گردد، اما تنها وظیفه ما در این زمینه نیست. سازماندهی کارگران در تشکیلات های غیر حزبی یکی دیگر از وظایف ما است. رژیم سرکوبگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی کارگران ایران را حتی از تشکیلات صنفی خود محروم نموده است، اما شرایط زندگی و فعالیت طبقه کارگر ما و سایر طبقه را به سوی تشکل و همبستگی سوق میدهد. مبارزه کارگران علیه سرمایه داران آن - هارا ناگزیر می سازد که متشکل عمل کنند. امروزه با توجه به دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران و در عین حال چشم انداز اعتلا قریب الوقوع جنبش و نیز با توجه به تجارب بین المللی طبقه کارگر و مناسب ترین شکل تشکل غیر حزبی کارگران، کمیته های مخفی کارخانه است، بنا بر این عناصر پیشرو کارگری، فعالین و هواداران سازمان در کارخانه ها باید در جهت ایجاد این کمیته ها تلاش کنند. البته اهمیت که با توجه به مجموعه شرایط موجود و چشم انداز آینده جنبش برای کمیته های مخفی کارخانه قائلیم، به معنای نفی دیگر تشکیلات های غیر حزبی کارگران نیست. باید از هر تشکل قانونی و غیر قانونی، و در هر کجا که امکانی برای متشکل کردن عمومی کارگران وجود دارد استفاده کرد. مسئله اساسی برای ما متشکل ساختن کارگران است.

به علاوه در شرایطی که گروه کثیری از کارگران و دهقانان به جبهه های جنگ اعزام شده اند، و نفرت و نزاجا رسبازان از ادامه جنگ مداوم افزایش می یابد، ایجاد کمیته های سربازان در جبهه های جنگ و در پشت جبهه در پادگانها، یکی دیگر از وظایفی است که میتوان در جهت متشکل کردن کارگران و زحمتکشان موثر باشد. بنا بر این اساسی - ترین وظیفه ای که امروز در برابر سازمان ما قرار گرفته است، تلاش در جهت متشکل ساختن کارگران و زحمتکشان است. سازماندهی طبقه کارگر هر چند اساسی ترین و مهم ترین وظیفه ما است، اما تنها وظیفه ما نیست. در شرایطی که چشم انداز اعتلا جنبش توده ای، و احتمال یک قیام وجود دارد یکی دیگر از وظایفی که در برابر ما قرار گرفته است، تلاش در جهت کسب توافق و ائتلاف بسا دمکراتهای انقلابی در جهت سرنگونی رژیم است. اگر پیروزی انقلاب دمکراتیک در ایران منوط به این است که طبقه کارگر با خرد - بورژوازی برای سرنگونی رژیم و استقرار یک رژیم دمکراتیک متحد گردد، سازمان ما باید در این زمینه نیز تلاش کند، و در جهت ائتلاف و اتحاد عمل با دمکراتهای انقلابی علیه جمهوری اسلامی بکوشد. حفظ استقلال طبقاتی کارگران و دفاع از برنامه و تاکتیکهای پرولتری به هیچ وجه نافی این اتحاد عملها و ائتلاف ها با سازمانهای دمکرات و انقلابی نیست، ما باید در عین افشای سیاست سازماندهی خرده بورژوازی، و مرز بندی ایدئولوژیک - سیاسی با آنها، در جهت ائتلاف ها و اتحاد عملهای اصولی که متضمن دفاع از برنامه انقلابی پرولتاریا باشد اقدام کنیم، کم بها دادن به این امر نه فقط منجر به انفراد طبقه کارگر خواهد شد، بلکه زمینه را برای نزدیکی سازمانهای دمکرات و انقلابی به لیبرالها و سوسیال - رفرمیستها هموار خواهد ساخت. شرایط فوق العاده تعیین کننده ای در پیش است هر روز که بگذرد بحران اقتصادی و سیاسی موجود در قفسر می گردد، تضادها به سرحد انفجار نزدیکتر

می شوند و اختلال وقوع یک قیام در حین جنگ و حتی پس از آن به امری جدی ترتیبی می گردد.

وظیفه تدارک برای یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، وظیفه ای بسیار مهم است. سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان، و تلاش در جهت کسب توافق و ائتلاف بسا دمکراتهای انقلابی به مثابه تدارک سیاسی نام از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بر مبنای آنچه که در تحلیل وضعیت کنونی و چشم انداز تحولات سیاسی اند، باید تمام نیرو و امکانات - ما را در جهت تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بکار گیریم، به طرح شعارهای بلاواسطه انقلابی بپردازیم، خواسته های روزمره را با شعارهای مستقیما انقلابی همچون سرنگونی جمهوری اسلامی پیوند دهیم.

توده مردم را حول برنامه حداقل که بیانگر اساسی ترین مطالبات دمکراتیک - ضد امپریالیستی و رفاه آنهاست، به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق فراخوانیم، بی شری رفرمیسم و درخواست اصلاحات نا چیز را به آنها نشان دهیم و متقاعدشان سازیم که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و انجام یک رشته تحولات انقلابی، تحقق صلح دمکراتیک، دمکراسی و رفاه عمومی ممکن نیست. نشان دهیم که انقلاب راه حل قطعی همه بحرانهاست.



هراس سخنگویان

از صفحه ۱۵

است که علیه سرمایه داران و رژیم پاسدار منافع آنها مبارزه می کنند، و این مبارزه هر روز خادتر و عمیقتر می شود. شورا های اسلامی رژیم با تمام وظایف آنها برای کارگران افشای شده است. کارگران ایران خاطر شورهائی را که در دوران قیام ایجاد کردند، فراموش نمی کنند، یک بار دیگر هنگامیکه جنبش توده ای مجدداً اعتلا یابد، این شوراها را در تمام کارخانه ها، موسسات ایجاد خواهند کرد.

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

مجاهدین خلق

ابزاری در خدمت دیپلماسی

امپریالیسم آمریکا

از صفحه ۱

سراسر جهان را در پیش گرفت. این سازمان در پی تحقق اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی خود تلاش نمود تا حمایت و پشتیبانی امپریالیسم جهانی را بمنظور قبضه قدرت سیاسی جلب کند. در راستای پیش برد این سیاست بود که نخست بسوی امپریالیستهای اروپائی روی آورد تا خود را بعنوان یک متحد قابل اعتماد به آنها معرفی کند و حمایت آنها را بدست آورد. دولت امپریالیست اروپا نیز پس از اطمینان از ماهیت سیاستهای بورژوازی مجاهدین نسبت به دوستی بسوی این سازمان در از نموده و مناسبات خود را با آن تقویت نمودند. اما هر چند جلب حمایت و پشتیبانی امپریالیستهای اروپائی برای مجاهدین حائز اهمیت بود، با این وجود برای دست یابی آنها به قدرت سیاسی کافی نبود. آنها میبایستی به جلب حمایت امپریالیسم آمریکا این سرکرده امپریالیستها بپردازند تا از حمایت و قدرت بین المللی تمامی ارتجاع جهانی برخوردار گردند. از اینرو مجاهدین خلق طی چند سال گذشته مداوم در تلاش بوده اند تا از جهت عملی و نظری انطباق سیاست خود را با سیاست امپریالیسم آمریکا در ایران نشان دهند و اثبات نمایند که متحد وفادار و قابل اطمینان برای آنها هستند. آنها رسماً و علناً از مبارزات گذشته سازمان مجاهدین خلق علیه امپریالیسم آمریکا در آن ایام که هنوز یک سازمان دمکرات و ضد امپریالیست بود پوزش طلبیدند و با صراحت دفاع خود را از طبقه سرمایه دار، نظم سرمایه داری، و مالکیت خصوصی اعلام داشتند و از امپریالیسم آمریکا خواستند که در مناسبات خود با این سازمان تجدیدنظر کند. این سیاست نزدیکی و اتحاد با امپریالیسم آمریکا و برقراری مناسبات رسمی نخست از طریق حُرَب دمکرات و جمهوریخواه و حمایت تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا آغاز گردید و در ادامه خود به مذاکرات رسمی میان این سازمان و دولت آمریکا طی سال گذشته انجامید. افشای این ملاقاتها از سوی مقامات رسمی آمریکا

بیانگر این واقعیت است که امپریالیسم آمریکا با اطمینان از ماهیت بورژوازی سازمان مجاهدین و دفاع آنها از منافع سرمایه جهانی رسماً آن را مورد تأیید و حمایت قرار میدهد. امپریالیسم آمریکا ضمن تأیید رسمی سازمان مجاهدین و افشای ملاقاتهای یکسال گذشته دو هدف کوتاه مدت و بلند مدت را دنبال میکند هدف کوتاه مدت امپریالیسم آمریکا این است که از این سازمان بعنوان ابزاری در خدمت بندوبست های خود با جمهوری اسلامی استفاده کند. واقعیت این است که امپریالیسم آمریکا در وضعیت کنونی به سه گونه تحولی که منافع آن را در ایران به خطر اندازد، مخالف است. برای این اساس نظری چند سال گذشته علیرغم تضادهایی که با رژیم جمهوری اسلامی داشته از هیچ اقدامی در جهت تثبیت این رژیم و حمایت از آن فرو گذار نکرده است. امروز هم همین هدف را دنبال می کند، بویژه با تمایل روز افزون جمهوری اسلامی به بسط مناسبات خود با آمریکا و مبارزه جناحهای رقیب در جهات نزدیکی بیشتر به سرکرده امپریالیستهای جهانی، آمریکا در تلاش است که جناح مطلوب خود را که در وضعیت کنونی جناح رفسنجانی است تقویت نماید. بدین منظور از ابزارهای مختلف اقتصادی و سیاسی نیز استفاده میکند. افشای ملاقات مقامات دولتی آمریکا با سازمان مجاهدین نیز در خدمت این هدف قرار دارد تا جمهوری اسلامی را به بسط مناسبات همه جانبه تر با امپریالیسم آمریکا وادارد. در اینجا سازمان مجاهدین خلق به عنوان ابزاری در خدمت دیپلماسی آمریکا بکار گرفته شده است. اما امپریالیسم آمریکا از تقویت مناسبات خود با سازمان مجاهدین و برسمیت شناختن آن بعنوان یک آلترناتیو بورژوازی هدف درازمدتی را نیز تعقیب می کند، موقعیت وخیم اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی و بحرانهای مداومی که با آن روبروست امپریالیسم آمریکا را نگران نموده و بر همین مبنا در همان حال که با تمام قوا در جهت تثبیت جمهوری اسلامی و حمایت از جناح رفسنجانی تلاش می کند، این واقعیت را نیز مدنظر دارد که پیش از آنکه جناح مطلوب آمریکا در درون جمهوری اسلامی موقعیت ممتازی بدست آورد خود را تثبیت کند، موج یک

جنبش توده ای علیه سراسر ایران را فر گیرد و بحران سیاسی موجود سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را به امری حتمی تبدیل کند لذا در تدارک آلترناتیوی برای شرایط بحرانی بسیار وخیم نیز برانده است امپریالیسم آمریکا واقف است که هیچیک از جریانات بورژوازی دیگر از جمله سلطنت طلبان، سازمانهای جبهه ملی و حتی نهض آزادی در شرایط یک بحران سیاسی حاد اعتلا جنبش توده ای قادر نیستند جنبش توده ای را مهار کنند و آنرا در جهت حفظ نظم موجود منحرف سازند، چرا که این جریانها بی اعتبارتر از آن هستند که بتوانند چینی نقشی را در قبال جنبش توده ای ایفا نمایند اما در مورد سازمان مجاهدین وضع به گونه دیگریست. این سازمان تنها جریانیست بورژوازی است که به انکام مبارزات گذشتاش در میان توده های مردم از نفوذ نسبی برخوردار است، از اینرو مطلوب تری امپریالیسم آمریکا در شرایط بحرانی و محسوب می گردد. بر همین اساس امپریالیسم آمریکا حساب ویژه ای روی این سازمان با کرده است. لذا هدف دراز مدت امپریالیسم آمریکا از تحکیم مناسبات خود با سازمان مجاهدین این است که در شرایط حاد بحرانی این سازمان را بعنوان آلترناتیو مطلوب خود برای مهار کردن جنبش توده ای براریکه قدرت بنشانند، این است معنا و مضمون تقویت مناسبات امپریالیسم آمریکا با سازمان مجاهدین در وضعیت کنونی و نیز هدف کوتاه مدت و بلندمدتی را که از برسمیت شناختن آن دنبال می کند.



طبقه کارگر

است. شرایط زندگی و مبارزه طبقه کارگر الزماً این طبقه را به سوی شکل سوق میدهد. وظیفه ما است که با تمام نیرو در این جهت تلاش کنیم، تا طبقه کارگر بتواند به عنوان یک نیروی متشکل در برابر عموم سرمایه داران و مترجم قرار گیرد، و وظیفه دوران ساز و تارخی خود را انجام دهد.

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

طبقه کارگرایان در اول ماه مه

از صفحه ۲

گسترده‌تری نوینی یافته و طبقه کارگر کشور هتکای امپریالیستی یا روی آوری به مبارزه آشکار و انقلابی علیه نظم موجود آرام، آرام خود را از نفوذ ایپورتونست - رفرمیستهای رنگارنگی که سدی بر سر راه مبارزه طبقاتی آن محسوب می‌گردند را می‌سازد.

اما طبقه کارگرایان که در زیر یوغ یکی از ارتجاعی ترین رژیمهای دوران معاصر قرار گرفته است، امسال نیز نتوانست، در یک مبارزه آشکار و میان همچون تمام هم‌زنجیران خود در سراسر جهان قدرت خود را به نمایش بگذارد، هر چند که در اشکال دیگری روز اول ماه مه را جشن گرفت و اتحاد و همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان نشان داد. ستمی که امروز در

ایران بر طبقه کارگر اعمال میشود حقیقتاً کم نظیر است، کارگران در معرض وحشیانه ترین ستم اقتصادی و سیاسی قرار گرفته اند. شرایط مادی زندگی کارگران هیچگاه تا به این حد وخیم نبوده است. بحران اقتصادی جا کم بر ایران بیشترین و شدیدترین فشار را بر گرده این طبقه وارد آورده است. توقیف فعالیت‌های اقتصادی، میلیونها کارگر را از تامین حداقل معیشت محروم نموده است. با گذشت هر روز بخش‌های دیگری از صنایع و موسسات متوقف می‌گردند و گروه گروه کارگران به بیرون از کارخانه پرتاب می‌شوند. تعداد بیکاران اکنون دیگر از مرز ۵ میلیون نیز گذشته است. رقمی که طی سالهای اخیر بی سابقه بوده است. بحران اقتصادی سر وضعیت زندگی کارگرانی هم که مشغول به کارند اثرات وخیمی بر جای گذاشته است. دستمزدها و قعی کارگران مداوماً در حال کاهش یافتن است و سطح معیشت آنها به حد غیر قابل تحملی تنزل نموده است. دیگر حتی دستمزد یک کارگر متوسط نیز جوا بگوی زندگی روزمره او نمی‌باشد. در چنین شرایطی که وضعیت کارگران به نحو روز افزونی وخیم شده است، سرمایه داران بر شدت استثمار کارگران افزوده اند و با تشدید استعمار سودهای کلانسی به جیب می‌زنند، شکاف میان فقر و ثروت

فقیر و غنی، کارگر و سرمایه دار هر روز بیسر می‌شود. کارگران نه فقط با فقر نسبی بلکه با فقر مطلق نیز روبرو هستند. فشاری که از طریق ادامه جنگ نیز بر کارگران اعمال می‌شود شرایط زندگی این طبقه را مشقت بارتر ساخته است. سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی نه فقط مستقیم و غیر مستقیم منجر به تعطیل تعدادی از کارخانه‌ها و مؤسسات شده و بسیاری از کارگران را از حداقل معیشت محروم نموده، نه فقط به بهانه تولید بیشتر به خاطر جنگ بر شدت استثمار کارگران افزوده شده و به اینها مختلف مداوماً بخشی از دستمزد کارگران به نام کمک به جبهه‌های جنگ از آنها باز پس گرفته میشود، بلکه گروه گروه کارگر - ان را به جبهه‌های مرگ و نیستی گسیل میدارند. جنگی که منافع آن تماماً عاید سرمایه داران و در خدمت تمایلات توسعه طلبانه و ارتجاعی آنهاست، اما همه مصائب آن بردوش توده‌های زحمتکش قرار دارد. ابعاد ستم سیاسی نیز که این رژیم ارتجاعی بر طبقه کارگر اعمال می‌کند حد و مرز نمی‌شناسد، دیکتاتوری آشکار و عریان، عنان گسیخته و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی طبقه کارگران نیز همچون عموم توده‌های مردم ایران از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم نموده است. هر جنبش و اعتراض کارگران بخاطر مطالبات برحق خویش سرکوب می‌گردد و کارگران از شکل‌های واقعی خود محروم شده اند. نهاد های متعدد و سرکوب مادی و معنوی در کارخانه - ها، شدیدترین فشار را بر کارگران وارد می‌آورند، تعداد کثیری از کارگران پیشرو و آگاه به خاطر دفاع از منافع طبقه کارگریا هم اکنون در زندانهای رژیم اسیرند و با جوخه - های اعدام سپرده شده اند تمام فشارهای اقتصادی و سیاسی که فوقاً به آن اشاره شد، نشان میدهد که کارگران ایران در معرض وحشیانه ترین ستم اقتصادی و سیاسی قرار دارند. هر چند طبقه کارگر در تمام دوران پسر از سال ۶۰ که رژیم به تروریسم مریان و آشکار روی آورد، پیشتازی خود را در مبارزه علیه

رژیم نشان داده و یک لحظه از مبارزه خود علیرغم سرکوب و اعدام دست برنداشته است، با این وجود فشارهای بی حد و حصر اقتصادی و سیاسی، بر شکل مبارزه طبقه کارگر تاثير گذارده و از حدت مبارزه آشکار و علنی و انقلابی این طبقه کاسته شده است. اخراج بخش وسیعی از کارگران به بهانه های اقتصادی و سیاسی، اثرات منفی منبوج اخراجهای دسته جمعی بر روحیه کارگران مشغول بکار، اعزام گروه کثیری از کارگران با تجربه و مبارزه به جبهه‌های جنگ، اخراج و بازداشت کارگران پیشرو و تنزل سطح فعالیت سازمانهای انقلابی در میان کارگران، از هم پاشیدن تشکل‌های عمومی کارگری، همه آنچه که ذکر شد، در زمره عواملی هستند که بشدت بر بنی سازمانی کارگران و شکل مبارزه آنها تاثير گذاشته است. اما عوامل عینی نیرومندی دست اندر کارند، که طبقه کارگر را به سوی مبارزه با سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی سوق می‌دهند، و خامت وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه، چشم انداز تشدید هر چه بیشتر بحرانهای موجود به مبارزه طبقه کارگر نیز اعلان نوینی خواهد بخشید، طبقه کارگرایان که در چند سال اخیر در کوران یک مبارزه حاد طبقاتی به تجارب گرانبها و ارزشمندی دست یافته، و در بطن این مبارزه طبقاتی مداوماً بیدار و آگاه شده است، همه تجارب و درس‌های گذشته را به کار خواهند بست. اگر امروز رژیم به غایت ارتجاعی بر مردم تحمیل شده، اگر توده مردم تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی، فقر، جنگ، اختناق و سرکوب قرار گرفته اند، به این علت است که طبقه کارگر رهبری مبارزه را در دست نداشت و با سرنگونی رژیم شاه، دوباره سرمایه داران این بار با نام جمهوری اسلامی به قدرت رسیدند، اما در اعلان نویسن جنبش قطعاً طبقه کارگری نقشه که در مبارزه عمومی توده‌ای علیه جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک ایفا خواهد نمود، از تکرار جامعه با روی پانزدهای چند سال گذشته و مصائب موجود جلوگیری خواهد کرد. در جهت تقویت این نقش طبقه کارگر مسئله تشکل این طبقه مهمترین وظیفه ایست که در برابر همه پیشروان جنبش کارگری قرار گرفته در صفحه ۷



آزادی و دمکراسی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

چه کسی است که در ایران امروز در معرض استثمار سیاسی و بیدادگری رژیم جمهوری اسلامی قرار نداشته باشد و کدام قشر و طبقه انقلابی است که هر روز به نحوی از انحاء فشار ناشی از تضییقات بی شمار و دیکتاتورگری و عنان گسیخته را در زندگی خود احساس نکند؟ عموم توده های مردم ایران از جو روستایی که رژیم بر آنها اعمال می کند به ستوه آمده اند، سرکوب و اختناق و سلب حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی تا به آن حد رسیده است که مردم ایران حتی از حقوق مدنی و انسانی نیز محروم شده اند.

هنگامی که توده های مردم ایران به قیام علیه رژیم سلطنتی شاه برخاستند، اصلی ترین هدف آنها ایجاد یک حکومت دمکراتیک و تضمین آزادی و دمکراسی بود، اما مرتجعین، جمهوری اسلامی را به مردم تحمیل کردند، و آزادیهای را که مردم با خون خود بدست آورده بودند، از آنها بازپس گرفتند، یکبار دیگر بجای آزادی فکری و عقیده و آزادی بیان، ممنوعیت هرگونه فکری و عقیده مخالفی قرار گرفت. بجای آزادی مطبوعات تمام مطبوعات جز تعداد انگشت شماری نشریات دولتی، از حق انتشار و بیان آزادانه عقاید محروم شدند. حق فعالیت سیاسی از تمام احزاب و سازمانهای انقلابی و اپوزیسیون سلب گردید، حق تشکیل اتحادیه و سندیکا، حزب و سازمان، میتینگ و اعتصاب و هرگونه اعتراض از کارگران گرفته شد. شکنجه و زندان، اعدام و سرکوب، تفتیش و جاسوسی به اس و اساس سیاست سرکوبگرانه رژیم تبدیل گردید، حقوق ملیت های تحت ستم ایران بکلی پایمال گردید و آنها در معرض وحشیانه ترین سرکوب قرار گرفتند. مذهب رسمی دولتی سیطره ارتجاعی خود را بر تمام شئون زندگی مردم گسترده و اقلیت های مذهبی در معرض تضییقات و محدودیتهای متعدد قرار گرفتند. تبعیض بر پایه جنسیت و محرومیت زنان از حقوق اجتماعی و انسانی خود به حدی رسید، که آنها رسماً به شهروندان درجه دوم تقلیل یافتند. سیاستهای ارتجاعی و ضد دمکراتیک رژیم تا بدینجا بسط یافته که حتی زندگی خصوصی افراد نیز از تعدیات و تضییقات پلیسی - جاسوسی و مذهبی در امان نمانده است. به جرات می توان گفت که در هیچ کشوری همانند ایران، مردم از حقوق انسانی

نیست. بدون سرنگونی جمهوری اسلامی خاتمه بخشیدن به دیکتاتورگری و ترور - بیستی، اختناق و سرکوب، امکان پذیر نمی باشد. آزادی و دمکراسی را با پدید آمدن سرنگونی مرتجعین بدست آورد، اما هر چند که پیش شرط بدست آوردن آزادی و دمکراسی سرنگونی جمهوری اسلامی است، با این وجود تضمین یک دمکراسی واقعی و آزادیهای سیاسی در این است که قدرت سیاسی نیز در دست توده های مردم قرار بگیرد، تجربه چند سال گذشته به مردم ایران نشان داد که اگر رژیم جمهوری اسلامی نیز سرنگون گردد، اما قدرت سیاسی دوباره در دست سرمایه داران قرار بگیرد، باز هم مردم ایران به آزادی سیاسی و دمکراسی دست نخواهند یافت. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق که در آن قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری قرار داشته باشد، مردم ایران میتوانند به آزادی و دمکراسی واقعی دست یابند، و برای همیشه از اختناق و سرکوب و بی حقوقی رها شوند یا بسند.

هراس سخنگویان

یک قدرت دوگانه در کارخانه پیش رفتند. از همین رو رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار نظام سرمایه داری و مدافع منافع طبقه سرمایه دار است، این شوراها را با تمام قوا درهم کوبید، و بجای آنها طرح ایجاد "شوراهای اسلامی" را پیش کشید که تماماً از منافع طبقه سرمایه دار دفاع می کنند و ابزاری در خدمت سرمایه هستند. هدف جمهوری اسلامی از ایجاد "شوراهای اسلامی" از یکسو این بود که خاطره شورا های انقلابی را از ذهن کارگران بزداید و آنها را از هر شورایی بیزار کند، و از سوی دیگر از همین شورا های اسلامی بعنوان ابزاری در جهت تحمیل سرکوب و تشدید استثمار استفاده نماید. کارگران به زودی ماهیت این شورا های قلبی را دریافتند و از همین روست که در برابر آنها موضع گرفتند. طرح مشارکت "شوراهای اسلامی" در مدیریت کارخانه ها نیز برای اکثریت کارگران افشاء شده است. هدف از مشارکت این است که از این ارگان تماماً در خدمت سرمایه استفاده شود، به نام کارگران علیه کارگران تصمیم گیری شود، به نام کارگران استثمارکار رگزان تشدید

محروم نشدند. رژیم جمهوری اسلامی که به عنوان یک حکومت مذهبی و حافظ نظم ستگرانه سرمایه داری، هرگونه آزادی و دمکراسی را از توده های مردم سلب نموده و دیکتاتورگری عریان و عنان گسیخته ای را بر ایران حاکم نموده است، حتی مخالفین مرتجع خود را نیز تحمل نمی کند. دشمنی بی پرده و آشکار جمهوری اسلامی با هرگونه حقوق دمکراتیک و آزادی سیاسی نه فقط از ماهیت طبقاتی این رژیم و نیکی خصلت مذهبی آن ناشی می گردد بلکه در عین حال با زتاب وضعیت بحرانی و متزلزل رژیم است که جز با تکیه به سرنیزه و توسل به قهر و سرکوب حتی یک روز قادر نیست دوام و بقا حکومت ارتجاعی اش را حفظ کند. اگر در ایران ذره ای آزادی وجود می داشت چگونه رژیم می توانست دهها هزار تن را بدون محاکمه به جوخه های اعدام بپارد و دهها هزار تن را در سیاهالهای قرون وسطایی خود به بند بکشد و شکنجه کند؟

چگونه ممکن بود طی نزدیک به ۷ سال با ادامه جنگ ارتجاعی میلیونها انسان را کشتار کند و آواره نماید، میلیاردها دلار حاصل دست - رنج زحمتکشان ایران را به جیب سرمایه داران ایران و انحصارات امپریالیستی سرازیر کند، قراردادهای اسارت با ربا دول امپریالیستی منعقد نماید، بدست به دزدیهای کلان بزند، رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد مجموعه سیاستهای ارتجاعی خود که تماماً علیه توده های مردم و منافع آنهاست، برای مقابله با اعتراض آنها و حفظ موجودیت ننگین خود ناگزیر است ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب نماید. اما مردم ایران نیز آرام ننشسته و نخواهند نشست. مبارزات آزادیخواهان و دمکراتیک مردم ایران علیرغم تمام فشار و سرکوب ادامه دارند، هرگونه توهمی در میان مردم نسبت به این رژیم از مدت ها پیش درهم شکسته است، مردم ایران به تجربه و در عمل دریافته اند که دیکتاتورگری، سرکوب، اختناق و سلب کلیه حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی مردم با موجودیت رژیم گره خورده است، بنابراین کسب هرگونه آزادی سیاسی و حقوق دمکراتیک نیز تنها با نفی این رژیم و سرنگونی آن پیوند خورده است. بدون سرنگونی جمهوری اسلامی، آزادی و دمکراسی ممکن

هراس سخنگویان سرمایه

از رشد مبارزه کارگران

در اوایل اردیبهشت ماه "سینار سراسری شورا های اسلامی" برگزار شد. در این سینار سخنگویان رنگارنگ سرمایه از نخست وزیر ارتجاع گرفته تا وزیر کار، وزیر صنایع، نمایندگان مجلس و پادوان سرمایه در کارخانه ها، طی سخنرانیهای خود به مدح و شای "شوراهای اسلامی" پرداختند، وظائف واقعی این شوراها را به مثابه ابزاری در خدمت سرمایه بیشتر روشن کردند و کارگران را از طرح مسائلی که خارج از چارچوب وظائف این ارگانها باشد بر حذر داشتند.

سرحدی زاده وزیر کار سرمایه داران در سخن رانی خود بیش از هر چیز کارگران را به "حفظ آرامش" در واحدهای تولیدی دعوت کرد و از آنها خواست که "از ایجاد برخورد و درگیری بپرهیزید."

بهزاد نبوی وزیر صنایع رژیم نیز طی سخن رانی خود شوراها را از "انجام کارهای خلاف" بر حذر داشت و به کارگران هشدار داد که هر گونه "درگیری بین شوراها و مدیران یک توطئه است."

آنچه که در این گردهم آیی فرمایشی جلب توجه می کند، هراس پاداران نظام سرمایه داری از رشد مبارزه طبقاتی و روحیه مبارزه جویانه طبقه کارگر ایران است. این هراس در تمام سخنرانیهای مدافعین و سخنگویان سرمایه انعکاس یافته است. ماهیت "شوراهای اسلامی" و نقشی که آنها در اسارت و به بند کشیدن کارگران برعهده گرفته اند بر اکثریت عظیم کارگران ایران روشن است. کارگران ایران که در دوران قیام و تامل مدتی پس از آن با ابتکار انقلابی خود شورا های کارخانه را که تجلی اراده و منافع آنها بود سازمان دادند، خط و مرز کاملاً روشنی میان آن شوراها و آنچه که جمهوری اسلامی بنام "شورا" به آنها تحمیل می کند می کنند. شوراها ای را که کارگران سازمان دادند، پیگیرانسه در جهت مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مبارزه می کردند، آنها در بسیاری موارد، حتی به کنترل تولید پرداختند و تا حدی ایجاد در صفحه ۹

سرکوب دانشگاه، هراس ارتجاع

از صفحه آخر

دانشجویی و دانشگاه را ضروری دانستند. "انقلاب" ضد فرهنگی رژیم سه سال تعطیلی دانشگاه را در پی داشت و اوج درماندگی آنرا از مبارزات دانشجویان به نمایش گذارد. تشکیل دوارگان ضد انقلابی "جهاد دانشگاهی" و "ستاد انقلاب فرهنگی" حاصل تلاشهای مذبحخانه رژیم و بازتاب تضادهای هیئت حاکمه در پیشبرد سیاستهای دوجناح رقیب دستگاه رهبری به منظور به انقیاد در آوردن دانشگاهها بود.

این دوارگان ضد انقلابی، به مثابه ارکان تفتیش عقاید و ارگانهای پلیسی - جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی، هم اکنون دانشگاهها را تحت شدیدترین کنترلهای پلیسی قرار داده و با وضع آئین نامه ها و دستورالعملهای ارتجاعی و قرون وسطائی، دانشجویان را بیش از پیش تحت فشار قرار میدهند. در صفحه ۲

زده شد و دانشگاه به لانه ارتجاع تبدیل گشت. موج دستگیری ها، اعدامها و شکنجه های قرون وسطائی بر آفتاب دوتحت لوای "حاکمیت قانون" ارتجاع هر آنچه در توان داشت علیه دانشگاه بکار گرفت تا به زعم خود، کانون آگاهی توده ها را در هم کوبد و رابطه روشنفکران انقلابی و توده های زحمتکش را بگسلد.

سرکوب دانشگاه هنگامی در دستور کار ارتجاع قرار گرفت که جنگ تمام عیاری را مجدداً در کردستان آغاز کرده بود. افشاگر - ییهای گسترده دانشجویان در رابطه با کشتار زحمتکشان، بورژوازی حاکم را از آگاهی روبرو ترزاید توده ها ساخت به هراس افکند و رژیم که بخوبی از نقش مبارزات دانشجویان و پیوند تنگاتنگ آنها با توده ها آگاه بود، برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی اش و ویژه سرکوب جنبش کارگری و توده ای، سرکوب جنبش

سرود همبستگی

خلق های جهان متحد شوید

در راه آرمان مشترک.

جهان که نعمت ما را می دهد

با پیدار آن ما شود بی شک.

به پیش، واز یاد مبرید

در چیست قدرت شما!

به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری

به پیش، واز یاد مبرید

همبستگی را!

ای سیاه! سفید! زرد! سرخ!

نزاع های دیرین را به یک سو گذارید.

سخن گوئید با هموعان تان و ببینید

همه اندیشه ای واحد دارید.

به پیش، واز یاد مبرید

در چیست قدرت شما!

به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری

به پیش، واز یاد مبرید

همبستگی را!

برای پیش بردن امر ما

هم به توهم به تونیا ز هست

بایا ران خود در افتادن

از نیروی خود کاستن است.

به پیش، واز یاد مبرید
در چیست قدرت شما!
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، واز یاد مبرید
همبستگی را!
دارودسته حاکم بر ما
از دودستگی ما سخت خشنودند.
زیرا تا هست این دودستگی برجها
می توانند آنان سروری کنند.
به پیش، واز یاد مبرید
در چیست قدرت شما!
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، واز یاد مبرید
همبستگی را!
کارگران جهان، متحد شوید!
تا از زنجیرها شوید آزاد.
ارتش های قدرتمند شما می جنگند
تا محو کنند خودکامگی و استبداد!
به پیش، واز یاد مبرید
و مسئله به طور مشخص این است:
خواه گرسنه، و خواه سیر،
فردا فردای کیست؟
دنیا دنیای کیست؟

بر تولد برشت

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

ما چه می‌خواهیم و برای چه مبارزه می‌کنیم

طرح برنامه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که پس از بحث‌های مقدماتی درون تشکیلاتی، در اردیبهشت ماه سال ۶۳ در نشریات سازمان انتشار علنی یافت، طی سه سال در سطح جنبش و تشکیلات مورد بحث همه جانبه قرار گرفت. با جمع‌بندی این مباحث و پیشنهادهای که طی این مدت از سوی رفقای تشکیلات ارائه گردید، طرح نهایی برنامه که دردی ماه سال ۶۵ به تصویب کمیته مرکزی سازمان رسید، تدوین گردید. اکنون ضروریست که این طرح نهایی نیز پیش از تصویب آن توسط کنگره سازمانی، در سطح جنبش منتشر گردد.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که مدافع منافع طبقه کارگر بطور خاص و از موضع طبقه کارگر، مدافع منافع عموم توده‌های زحمتکش ایران است، اهداف و مقاصد خود را آشکارا بصورت یک برنامه اعلام می‌دارد. این برنامه که در حقیقت کیفرخواست کارگران ایران علیه نظام مبتنی برستم و استثمار سرمایه‌داری و سند محکومیت قطعی این نظام محسوب می‌شود، در عین حال، اعلان جنگ نهایی به تمام سرمایه‌داران و کلیه مرتجعینی است که مدافع وضعیت فلاکت‌بار کنونی و نظام مبتنی بر بردگی کارمزدوری هستند.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، به منظور تحقق این اهداف که چیزی جدا از اهداف و منافع طبقه کارگر نیست، عموم کارگران و زحمتکشان استثمار شده و مستعبد ایران را به شکل واحد حول این برنامه فرا می‌خواند.

۱- توسعه مبارزه بین‌المللی و تولید برای بازار جهانی، آنچنان مناسبات نزدیکی میان تمام ملت‌های جهان بوجود آورده است که جنبش‌های بخش‌گیر پرولتاریا، بناگزیر می‌بایستی بین‌المللی شود و از مدت‌ها پیش نیز بین‌المللی شده است.

ما هم‌اکنون با دامنه‌دهندگان راه حسی کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تا سیس‌گردیدویگان سازمان طبقاتی انقلابی

کارگران ایران بود، خود را گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا و بخشی از جنبش کمونیستی جهانی تلقی می‌نماییم و برای همان هدف نهایی مبارزه می‌کنیم که کمونیست‌های سراسر جهان.

این هدف نهایی بوسیله خصلت جامعه سرمایه‌داری و روند توسعه آن تعیین گشته است.

۲- شیوه تولید سرمایه‌داری که وجه مشخصه اصلی آن، تولید کالای مبتنی بر روابط تولید سرمایه‌داری است و در آن مهمترین و اساسی‌ترین بخش وسائل تولید و به تعداد قلیلی افراد تعلق دارد، در حالیکه اکثریت جمعیت مرکب از پرولترها و نیسبه پرولترها بنا به موقعیت اقتصادی خود ناگزیرند بطور مداوم یا فصلی نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند و استثمار شوند و با کار خود در آمد طبقاتی ثروتمند را بوجود آورند، با تحولاتی که در آغاز دهه چهل در ایران بوقوع پیوست، مسلط شد.

۳- این تحولات که بزمنی رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولید کالای و نیز نیساز سرمایه‌های امپریالیستی صورت گرفت، مناسبات تولید کالای را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد.

ایران که تا پیش از فرم‌های اوائل دهه چهل به مثابه تولیدکننده محصول واحد صنعت در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس به نحوی همه جانبه تر در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و به آن وابسته شد.

۴- مسلط شدن شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران که با صدور روزافزون سرمایه‌های امپریالیستی، گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیک‌های جدید همراه بوده است، بطور مداوم منجر به از میدان بیرون رانده شدن موسسات کوچک بوسیله موسسات بزرگ شده است. تولیدکنندگان کوچک که برای مقاومت در برابر موسسات بزرگ رانده شدند، دائماً خانه خرابتر میشوند، برخی به پرولتاریا تبدیل می‌گردند، نقش دیگران در عرصه اقتصادی و اجتماعی محدودتر میشود و در پاره‌ای موارد به نحو مشقت‌باری به سرمایه

وابسته می‌گردند.

۵- پیشرفتهای تکنیکی که سرمایه‌داران را قادر می‌سازد زنده‌نحوه‌زاینده‌ای از کارکنان و کودکان در پروسه تولید و مبارزه استفاده کنند و نیز قدرت جذب بسیار محدود نیروی کار در سرمایه‌داری وابسته ایران سبب شده است که مدام تقاضا برای نیروی کار از عرضه آن عقب‌مانده و وابستگی کارگر مزدگیر به سرمایه‌افزایش یا بدو سرمایه‌داران امکان بیشتر و بیابندتا درجه استثمار کارگران را بالا ببرند. از اینرو وجود یک ارتش عظیم از بیکاران سبب شده است که کارگران با عرضه ارزانی نیروی کار خود، در معرض ستم و استثمار شدیدتری قرار گیرند و سطح استثمار آنها با فوق‌العاده افزایش یابد.

۶- بحران‌های اقتصادی که بر اثر تضاد ذاتی سرمایه‌داری به نحو اجتناب‌ناپذیری بطور ادواری بروز می‌کنند و در ایران بر اثر وابستگی اقتصادی، بطور مداوم و کم‌سابقه‌ای تشدید میشوند و طولانی‌تر می‌گردند، این روند را باز هم بیشتر شدت می‌بخشد. بحران‌ها و دوره‌های رکود، از یک سو خانه خرابی تولیدکنندگان خرد را تشدید می‌کنند و از سوی دیگر وابستگی کارگر مزدگیر به سرمایه‌افزایش می‌باید با سرعت بیشتری منجر به وخامت نسبی و گاه مطلق وضعیت طبقه کارگر می‌گردند. فقر و بدبختی عدم اعتدال به آینده و فقدان تائید اجتماعی به نحو روزافزونی بیشتر می‌شود و تائید برای شکاف میان ثروتمندان و تهیدستان مدام عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد.

۷- از اینرو به نسبت اینکه تضادهای ذاتی سرمایه‌داری رشد می‌کنند و توسعه می‌یابند، برنا رضایتی و اعتراض کارگران افزود، میشود، قدرت و همبستگی آنها افزایش می‌یابد، مبارزه آنها با استثمارگران تشدید میشود و تلاش برای رهایی از یوغ تحمیل‌ناپذیر سرمایه بیشتر میشود. در عین حال زود توسعه سرمایه‌داری با تمرکز بخشیدن به وسایل تولید و مبارزه و اجتماعی کردن پروسه کار، موسسات سرمایه‌داری، بطور مداوم امکان مادی جایگزینی سوسیالیسم به جای سرمایه‌داری یعنی امکان انقلاب اجتماعی را که

زنده باد سوسیالیسم

ما چه می‌خواهیم و برای چه مبارزه می‌کنیم

هدف نهائی تمام فعالیت‌های کمونیست‌هاست هر چه بیشتر فراهم می‌سازد.

۸- انقلاب اجتماعی پرولتاریائی - جایگزین کردن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی بروسائل تولید مبادله و نیز تولید اجتماعی سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده، به نابرابری اجتماعی، استثمار انسان از انسان و تقسیم جامعه به طبقات پایان خواهد بخشید و بدین ترتیب تمام بشریت ستمدیده را آزاد خواهد کرد.

۹- شرط لازم برای انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، دیکتاتور پرولتاریاست که طبقه کارگر را قادر می‌سازد مقاومت استثمارگران را درهم شکنند و تمام موانعی را که بر سر راه هدف بزرگش قرار دارد، از میان بردارد.

۱۰- رهائی طبقه کارگر تنها به دست خود طبقه کارگر میسر است. چرا که تمام طبقات دیگر جامعه علیرغم اختلاف منافع که با خود دارند، همگی خواهان حفظ شالوده‌های نظام سرمایه داری اند.

۱۱- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وظیفه خود می‌داند که تضاد آشتی ناپذیر میان کارگران و سرمایه داران را فاش سازد. اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماعی را به پرولتاریا توضیح دهد و چاره ناپذیری موقعیت توده‌های زحمتکش و استثمار شده دیگر را در جامعه سرمایه داری، و نیز نیاز به یک انقلاب اجتماعی را برای رهائی آنان از یوغ سرمایه آشکار سازد.

۱۲- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تمام اقشار توده‌های زحمتکش و استثمار شده را تا آنجا که موضع پرولتاریا را اتخاذ نمی‌کنند به صفوف خود فرا می‌خواند.

۱۳- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خود را موظف میدانند که در راه تشکیل حزب کمونیست ایران که قادر باشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در تمام اشکال تجلی آن تا تبدیل به هدف نهائی رهبری کند، تلاش ورزد.

۱۴- سرمایه داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داریست تبدیل شده است که در آن اتحادیه‌های انحصاری سرمایه داران، کارکنان و تراست‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای

که امپریالیسم به بار آورده است رهائی بخشد ۱۳- فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی، امر آماده نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای کسب قدرت سیاسی، بر انداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم روز تبدیل نموده است.

انجام این وظیفه، مبارزه بی‌رحمانه علیه تمام اشکال اپورتونیسیم را که به صور مختلف موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا، رسالت تاریخی و هدف نهائی آن محسوب می‌گردند و گسست قطعی از هر گونه اپورتونیسیم را می‌طلبد. از دیدگاه سازمان ما:

- خط اپورتونیسیتی - رفرمیستی که با نفی نظری یا عملی انقلاب قهری و دیکتاتور پرولتاریا، مارکسیسم - لنینیسم را از جوهر انقلابی اش تهی ساخته و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را جایگزین مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتری نموده است، نظیر اوروکمونیسیسم در کشورهای اروپائی و سوسیال - رفرمیستهای نظیر حزب توده و "اکثریت" در ایران.

- و نیز خط سوسیال - شونویستی، یعنی سوسیالیست در گفتار و شونویست در کردار که سرکردگی آن را "حزب کمونیست" چین بر عهده گرفته و با دفاع از استراتژی "سه جهان" ایضا "مبلغ سیاست سازش طبقاتی در عرصه جهانی شده است و همچنین جریان‌های ترسکیست که عمال خرابکار بورژوازی بین المللی در جنبش طبقه کارگر محسوب می‌شوند، جعلگی خائن به طبقه کارگر و بی‌طور کلی مرتد محسوب می‌شوند.

- بعلاوه امروزه در جنبش کمونیستی جهانی احزاب و سازمان‌های نیز وجود دارند که گرچه از مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده‌اند، اما این انحرافات منجر به تسلط خنثی - اپورتونیسیتی - رفرمیستی یا سوسیال - شونویستی در این احزاب و سازمان‌ها نشده است بلکه به گرایشات انحرافی رویزیونیستی است (نظیر احزاب کمونیست شوروی، آلمان دمکراتیک و چکواکی) و یا چپ (نظیر حزب کمونیست آلبانی) در غلطیده‌اند. از اینرو مکان تغییر و اصلاح در آنها وجود دارد و ما دامیکه به یک جریان اپورتونیسیتی -

در این مرحله از تکامل سرمایه داری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی ادغام شده، صدور سرمایه به کشورهای خارجی ابعاد دوسیمه بخود گرفته، جهان از نظر ارضی بین کشورهای امپریالیست تقسیم گشته و تقسیم اقتصادی جهان بین تراست‌های بین المللی آغاز شده است.

در این مرحله از تکامل سرمایه داری، جنگ‌های امپریالیستی که با رزترین آنها جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده است برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و خلق‌های عقب مانده اجتناب ناپذیر شده است. امروز سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم امریکا بمثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی و زانندارم بین المللی بر عهده گرفته است، که سابقه تسلیحاتی امپریالیست‌های جنگ طلب را رهبری می‌کنند، بلوک‌های متجا و نظامی را تحکیم می‌بخشد، دست به ماجراجویی نظامی می‌زند و خطر بروز یک جنگ هسته‌ای را تشدید می‌کند.

- امپریالیسم امریکا اصلی ترین دشمن مشترک کلیه نیروهای است کسبه در راه استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم پی‌گیر می‌کنند.

- سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری جهانی، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه داری انحصاری، افزایش هزینه‌های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه‌های ناشی از آن، موانع بزرگی که امپریالیسم بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر گردیده آورده است، فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل نموده است. این عصر مدت‌هاست که آغاز شده و شکوهمندترین نمود آن انقلاب پیروز مندی کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، انقلابات شرق اروپا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و تشکیل یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیسم است.

- تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی می‌تواند بشریت را از شر جنگ‌ها و تمام مآلشی



ما چه می‌خواهیم و برای چه مبارزه می‌کنیم

فرمیستی یا سوسیال شوونیستی تکامل یافته اند، در جنبش کمونیستی جای دارند. - یگانه خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی که ما مدافع پیگیر آن هستیم مارکسیسم - لنینیسم را یگانه ایدئولوژی طبقه کارگر می‌شناسد و با پذیرش عصر کنونی به عنوان عصر انقلابات پرولتری، و نیز انقلاب قهری، دیکتاتور پرولتاریا و اردوگاه سوسیالیستی بمثابه متحد جهانی پرولتاریا - "اورو کمونیسم" "ترتیکسیم" "خروشچفیسیم" و تمام انحرافات مضمونه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، (نظیر گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، تزاره رشد غیر سرمایه داری خروشچفی، رقابت اقتصادی به عنوان مهمترین قلمرو نبرد دو اردوگاه، دولت و حزب عموم خلق...) و نیز مدافعین استراتژی "سه جهان" و احیا سرمایه داری پر شوروی، مرز بندی قاطع دارد.

- از این رو خط مارکسیستی - لنینیستی، خط انترناسیونالیستی و انقلابی پرولتری ما بر مبنای اتحاد دو همکاری تام با خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، دشمنی و مبارزه قاطعانه با خطوط اپورتونیستی - رفرمیستی و سوسیال شوونیستی و با حفظ موضع مستقل، اتحاد دو مبارزه ایدئولوژیک با جریاناتی که به گرایشات انحرافی رویزیونیستی دچار شده اند، استوار می‌باشد.

* کمونیستهای کشورهای مختلف در راه اهداف نهائی مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان معین شده است ناگزیر از اتخاذ وظایف فوری غیر متشابه اند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورها به یک درجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون سرمایه داری در محیط سیاسی و اجتماعی گوناگونی توسعه می‌یابد.

در ایران جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، به سبب سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد نظامات ماقبل سرمایه داری که موانع عمده ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می‌شوند، ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونها تن از توده های مردم

اعمال می‌شود و دیکتاتورنری عریان و عریان گسیخته ای که بمثابه جزه لاینفک روستای سیاسی سرمایه داری وابسته، توده وسیع مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگه داشته است، پرولتاریای ایران نمی‌تواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

- بدین جهت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و پایگاه اجتماعی آن (بورژوازی وابسته) قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دمکراتیزه کردن جامعه را به منظور تسهیل شرایط برای گذار سوسیالیسم و وظیفه نخست و فوری خود قرار می‌دهد.

* انقلاب ایران بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی سوسیالیستی محسوب می‌گردد.

- جمهوری دمکراتیک خلق که حاصل قیام مسلحانه توده ها و تبلور اراده آنها محسوب می‌گردد، یک دمکراسی توده ای است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم، خواهد شد.

- از این رو در جمهوری دمکراتیک خلق:

۱- ارتش، پلیس، سپاه، کمیته ها، بسیج، ژاندارمری و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم منحل خواهد شد و تسلیح عمومی خلق و ارتش توده ای جایگزین آن خواهد گردید.

۲- تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها که بمثابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می‌کنند، برقرار خواهد شد.

۳- سیستم انتصابی مقامات برخواهد افتاد و انتخابی بودن کلیه مناصب و مقامات جایگزین آن خواهد گردید. صاحب منصبان حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد.

۴- سیستم قضائی موجود منحل می‌گردد و دادگاههای خلق ایجاد خواهد شد.

* در قانون اساسی جمهوری دمکراتیک خلق باید مفاذ زیر تضمین شود:

- ۱- حق حاکمیت توده ها - قدرت دولتی باید در اختیار نمایندگان انتخابی توده ها باشد که در هر زمان بوسیله انتخاب کنندگان قابل عزل باشند.
- ۲- انتخابی بودن قضات و کلیه صاحب منصبان کشوری و لشگری.
- ۳- تسلیح عمومی خلق و جایگزین شدن ارتش پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای با ارتش توده ای.
- ۴- کنگره سراسری شوراها یا نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا بمثابه عالیترین ارگان حکومتی.
- ۵- حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد که به سن ۱۸ سال رسیده باشند.
- ۶- مصونیت فرد و محل زندگی او.
- ۷- آزادی مسافرت و اقامت و شغل.
- ۸- آزادی مکاتبات.
- ۹- لغو هرگونه تفتیش، شکنجه و جاسوسی.
- ۱۰- آزادی فکری و عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، شورا، احزاب و سازمانهای سیاسی، حقوق اجتماع، میتینگ، تظاهرات و اعتصاب.
- ۱۱- جدائی کامل دستگاه مذهب از دولت و مدارس از مذهب. مدارس باید مطلقاً غیر مذهبی باشند.
- ۱۲- لغو کلیه محدودیتها و تضییقاتی که علیه اقلیت های مذهبی اعمال می‌شود.
- ۱۳- برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت.
- ۱۴- لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و بر خورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان.
- ۱۵- تضمین حق تعیین سرنوشت تاسرحند جدائی و تشکیل دولت های مستقل برای کلیه ملل ساکن ایران.
- منافع طبقه کارگر - روستا و زحمتکشان ملل تحت ستم ایران در این است که مشترکاً با دولت مقتدر تشکیل دهند. اما این اتحاد نه اجباری بلکه داوطلبانه و آزادانه خواهد بود.
- ۱۶- خودمختاری وسیع منطقه ای برای کلیه مللی که آزادانه و داوطلبانه کشور را تشکیل می‌دهند.
- ۱۷- الفاء هرگونه امتیاز و اعمال ستم ملی، قومی، فرهنگی و نژادی.

ما چه می‌خواهیم و برای چه مبارزه می‌کنیم

۱۸- الغاء زبان رسمی اجباری و حق اهالی به آموزش زبان مادری در مدارس، نهادهای دولتی و استفاده از آن در مجامع عمومی.

* ما همچنین خواهان اقدامات عمومی زیر می‌باشیم:

۱- آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه، بهره‌مندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسائل تحصیل و ایاب و ذهاب.

۲- دگرگونی بنیادی و انقلابی در نظام آموزشی موجود و اقدام فوری در جهت یک پیکار انقلابی بمنظور ریشه کن کردن بی‌سوادی.

۳- برقراری نزدیکترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد، تلفیق آموزش نظری و عملی.

۲- بهداشت و درمان رایگان، گسترش درمانگاهها، بیمارستانها، گسترش شیرخوارگاهها، مهدکودکها، موسسات آموزشی، بهداشتی و پزشکی.

۳- تامین مسکن و تعدیل اجاره‌ها.

۴- بمنظور کااستن از بارهزینه‌های زحمتکشان ضروریست که بعنوان یک اقدام فوری منازل، آپارتمانها و کلیه ساختمانهای متعلق به نیروهای ضدانقلاب و نیز هتلها و ساختمانهای زائد دولتی به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد.

۵- ما دایم که مشکل مسکن بطور بنیادی حل نشده است، اجاره‌ها باید متناسب با سطح دستمزد زحمتکشان تعیین و به مرحله اجرا در آید.

۴- ایجاد کار برای بیکاران، تضمین شغلی، بیمه شدن در مقابل بیکاری و پرداخت حقوقی معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری به بیکاران از سوی دولت.

* به منظور مبارزه عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم، قطع وابستگی، دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، توسعه اقتصادی و رفاه عمومی زحمتکشان ما خواهان انجام اقدامات زیر هستیم:

۱- ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، موسسات و نهادهای مذهبی.

۲- ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد.

۳- ملی کردن شرکتهای بیمه و تمرکز آنها در یک موسسه واحد.

۴- ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ.

۵- ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه ریزی شده کالاها از طریق تعاونیها.

۶- تمرکز اجباری صاحبان صنایع و موسساتی که سرمایه آنها در مرحله کنونی انقلاب ملی نمی‌گردد در اتحادیه‌ها و سندیکاها و صاحبان صنایع.

۷- ایجاد دوگسترش صنایع سنگین.

۸- الغاء اسرار بازرگانی بمنظور اعمال یک کنترل واقعی بر تولید و توزیع.

۹- کنترل شوراهای کارگری بر تولید در کلیه صنایع، کارخانه‌ها و موسسات و نیز کنترل توده‌ای بر توزیع.

۱۰- الغاء کلیه قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی و فاشیفا د آنها برای آگاهی عموم خلق.

۱۱- لغو تمام مالیاتهای غیر مستقیم و بر سر قرار مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد و ارث.

* بمنظور مصون داشتن طبقه کارگر از تبااهی جسمی و روحی و بسط توان او در مبارزه برای رهایی، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مطالبات زیر را مطرح می‌نماید:

۱- ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی در پی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل.

۲- تقلیل کار روزانه کارگران معادن و دیگر صنایعی که با شرایط دشوار و مخاطره آمیز روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته.

۳- اوقات ایاب و ذهاب و صرف غذا جزو ساعات کار محسوب شود.

۴- ممنوعیت کامل اضافه کاری.

۵- ممنوعیت سیستم پرداخت دستمزد به صورت جنسی.

۶- ممنوعیت شب کاری در تمام رشته‌های اقتصادی مگر در مواردی که به دلایل فنی یا رفاهی مطلقاً ضروریست و مورد تأیید تشکلهای کارگری قرار گرفته باشد، آن هم حداکثر به مدت چهار ساعت.

۷- ممنوعیت استخدام کودکان در سنین تحصیل زیر ۱۸ سال.

۸- ممنوعیت کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آنها زیان آور باشد.

۹- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی.

۱۰- مرخصی زنان باردار در دوماه قبل و دوماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

۱۱- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار.

۱۲- بهره‌مند شدن کارگران از حق اولاد.

۱۳- ممنوعیت کسر دستمزد بهانه جرمه، خسارت، غیبت و غیره.

۱۴- تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها و تامین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری.

۱۵- افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها هر شش ماه یک بار.

۱۶- بیمه کامل اجتماعی کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و ازکار افتادگی.

۱۷- برقراری کنترل کامل و سازمانیافته بهداشتی بر کلیه بناها، ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کامل حقوق دوران بیماری.

۱۸- تنظیم مقررات و آئیننامه داخلی کلیه مراکز تولیدی با نظارت و تصویب نمایندگان کارگران.

۱۹- تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکلهای و مجامع کارگری.

۲۰- ایجاد کار برای کارگران بیکار و پرداخت حقوقی معادل مخارج یک خانواده پنج نفره کارگری به کارگران بیکار.

۲۱- تضمین حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و حق اعتصاب با پرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران اعتصاب.

۲۲- تساوی حقوق کارگران کشاورزی و مسور خدماتی با کارگران حرفه‌ای.

* بمنظور پایان بخشیدن به کلیه بقایای مناسبات فئودالی، بسط مبارزه طبقاتی در روستاها و افزایش سطح رفاه زحمتکشان روستا، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



ما چه می‌خواهیم و برای چه مبارزه می‌کنیم

خواهان اجرای برنامه ارضی زیرمیا شد:

- ۱- ملی شدن کلیه اراضی، مراتع، جنگلها و همه منابع طبیعی وزیرزمینی.
 - ۲- ضبط فوری کلیه اراضی، املاک و ابزار و وسائل تولیدملاکین و زمینداران بزرگ، موقوفات و بنیادهای متعدد مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان متشکل شده در شوراها و اتحادیه های دهقانی.
 - ۳- پشتیبانی از جنبش دهقانان برای مبارزه ارضی، ما دام که جنبه انقلابی و دمکراتیک داشته باشد.
 - ۴- اراضی مکانیزه و بطورکلی زمینهای کسه به شیوه عالی کشت می‌شوند، بدون آنکه تقسیم گردند، باید تحت کنترل شورا های کارگران کشا و رزی قرار گیرند.
 - ۵- متشکل کردن دهقانان خرده پا در تعاونی ها و تشویق دهقانان به کشت جمعی و ایجاد واحدهای بزرگ کشا و رزی به منظور صرفجویی در کار و هزینه محصولات.
 - ۶- لغو کلیه بدهی های دهقانان به دولست، بانکها و کلیه موسسات مالی سرمایه داران، ملاکین و ربا خواران.
 - ۷- پرداخت وام بدون بهره به دهقانان و تامین هرگونه کمک تکنولوژیک از قبیل ماشین آلات، کود، بذر و غیره.
 - ۸- توسعه شبکه آبرسانی و برق سراسری در جهت رفاه و زحمتکشان روستا.
 - ۹- برخورداری کارگران روستا از شرایط و مزایای کارگران شهری.
 - بعلاوه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران وظیفه خود می‌داند که برای تشکیل طبقاتی مستقل پرولتاریای روستا تلاش کند. تضاد آشتی ناپذیری را که میان او و بورژوازی دهقانی وجود دارد و نیز نیاز به یک انقلاب سوسیالیستی را توضیح دهد.
- * در زمینه سیاست خارجی ما خواهان اجرای موارد زیر هستیم:**
- ۱- اتحاد با خلقها و جنبش های رهاشی بخش ملل تحت ستم، کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری، به مثابه سه جزء لاینفک آزادی یک جریبان واحد انقلابی ضد امپریالیستی.
 - ۲- برافتادن رسم دیپلماسی سری و آگاهسی

عموم مردم از تمام مباحثات، مذاکرات، عقده قراردادها و پیمانها با دول دیگر.

* سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در راه مبارزه به خاطر مطالبات فوق الذکر از هر جنبش انقلابی و پوزسیسیون که مخالف سیستم اقتصادی و سیاسی موجود ایران باشد، پشتیبانی می‌کند. اما در همان حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که متضمن تثبیت یا گسترش مداخلات پلیسی - بوروکراتیک در زندگی توده های مردم است قاطعانه محکوم کرده و مردود می‌شمارد.

* سازمان چریکهای فدایی خلق ایران معتقد است که تحقق مطالبات فوق الذکر تنها از طریق سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر میسر خواهد بود.

رفسنجانی
از صفحه ۱۶
به امپریالیسم آمریکا رهنمود میدهد.

اختلافاتی نیز بروز کرده است برعهده آمریکا است. رفسنجانی آه و ناله سر میدهد و از این که طی یک دوران این مناسبات همه جانبه نبوده است افسوس می‌خورد و می‌گوید که این "قطع روابط" از جانب جمهوری اسلامی نبوده بلکه اول آمریکا شروع کرده است. او برای اینکه به امپریالیسم آمریکا اطمینان دهد که هیچگونه مانعی بر سر راه بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی وجود ندارد به امام بزرگوارش نیز استنادی می‌جوید تا جای هیچگونه دغدغه و نگرانی نیز باقی نماند. البته رفسنجانی در اینجا هدف دیگری را نیز دنبال میکند، او با استناد به خمینی می‌خواهد رقبا ی خود را نیز از میدان بیرون کند و هرگونه مانعی را بر سر راه تقویت مناسبات جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا از میان بردارد. رفسنجانی در عین حال که بروحدت منافع حکومت الله و حکومت شیطان انگشت می‌گذارد به شیطان بزرگ رهنمود میدهد که گام نهایی را بردارد و خرده اختلافات را نیز حل کند.

او امپریالیسم را به پشتیبانی همه جانبه از

جمهوری اسلامی دعوت می‌کند، از آن میخواه که از هرگونه حمایتی از مخالفین رقیب جمهور اسلامی دست بردارد، جلوتبلیغات علیه رژیم را بگیرد و برای حل و فصل قطعی مسائل سلاحهای را که رژیم شاه از آمریکا خریدار نموده بوده به جمهوری اسلامی تحویل دهد شرایطی که رفسنجانی پیشنهاد می‌کند قطعه مطلوب ترین شرایط برای امپریالیسم آمریکا است، تنها شکل مسئله تحویل سلاحها و پیشرفته آمریکا می‌باشد به جمهوری اسلامی است که با توجه به جنجالهایی که اخیرا بر سراسر مسئله در خود آمریکا در گرفته است، نیاز به گذشت زمان دارد. اما اینکه تا کجا رفسنجان می‌تواند این سیاست رژیم را پیش برد مشروط به عوامل داخلی است، موج فارضای علی رژیوم پیوسته افزایش می‌یابد و متضادهای درونی رژیم نیز تشدید می‌شود، و این چشم انداز وجود دارد که پیش از آنکه رهنمودهای رفسنجانی به امپریالیسم آمریکا عملی گردد رژیم جمهوری اسلامی به دست توده های مردم ایران سرنگون گردد. تلاش رفسنجانی برای بهبود هرچه سریعتر مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا نیز از همین واقعیات ناشی می‌گردد، و میخواهد پیش از آنکه وضعیت رژیم وخیم تر از لحظه کنونی گردد، امپریالیسم آمریکا همه جانبه به یاری اش بشتابد و در حل بحرانهای موجود یاری اش دهد.

هراس سخنگویان

شود، و به نام کارگران هرگونه اعتراض کارگران سرکوب شود. این است هدف از مشارکت شورا های اسلامی در مدیریت کارخانه ها. با این وجود و علیرغم ماهیت ضد کارگری "شوراهای اسلامی" سران رژیم با زهم ماهیت آن را حتی در سخنرانیهای خود افشا می‌کنند. هرگونه درگیری بین این شوراها و مدیران را توطئه می‌نامند و آنها را از "انجام کارهای خلاف" منع می‌کنند. اما مسئله اساسی سخنگویان و مدافعین سرمایه این شوراها نیست، چرا که آنها بخوبی ماهیت "شوراهای اسلامی" را می‌دانند، نگرانی آنها که در تمام سخنرانیها - ایشان انعکاس یافته است، از رشد مبارزه طبقه کارگر است. هشدار آنها نیز به کارگرانی در صفحه ۶

پنجاه و پنج اشتباه سیاسی

رفسنجانی به امپریالیسم آمریکا راه نمود میدهد

"در مورد روابط با آمریکا، این را مدتی پیش امام اعلام کردند و من هم مکرر گفتم که ما فکسر نمی کنیم تا قیامت باید روابط با آمریکا قطع باشد. قطع روابط از آمریکا شروع شد. و ادامه می دهد؛ "سیاست شما آلان به ما ضربه می زند، شما می بینید، اموال ما را آن جا بایکوت کرده اید. بدون هیچ دلیلی. اسواول ما ست. و پول آنها را داده ایم، چرا به ایران نمی آید و یا توطئه هایی که می شود و تبلیغات دروغی که میشود و حمایتی که از دشمنان ما میشود." نیاز به توضیح و تفسیر چندانی نیست. رفسنجانی با کرنش در برابر "شیطان بزرگ" اعلام میدارد که جمهوری اسلامی از همان آغاز نیز که با حمایت امپریالیسم آمریکا بر اریکه قدرت قرار گرفت، خواهان تقویت مناسبات خود با آمریکا بوده است و هیچ تضاد اساسی که حکومت الله و "شیطان بزرگ" را در برابر هم قرار دهد وجود نداشته است. اگر در این میان مسائلی نیز پیش آمده و در صفحه ۱۵

اکنون که مدتی است مناسبات پنهانسی جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا بر ماسلا گشته و دیگر عوام فریبهای این رژیم کار آنسی خود را از دست داده است، سرمداران جمهوری اسلامی که دیگر نیازی به شعارهای با صطلاح ضد امپریالیستی برای تحمیق مردم نمی بینند، در حالیکه همچنان به مذاکرات پشت پرده با سرکرده راه زنان جهانی ادامه میدهند، زمینه را برای برقراری رسمی مناسبات نیز هموار میسازند.

هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ارتجاع و سرکرده یکی از جناحهای حاکم که در محافظ امپریالیستی از آن بعنوان سیاستمداری "واقع بین" یا دمیشود و یا بتکار عمل زودتر تجدید مناسبات همه جانبه جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا در دست دارد، با خیراطی یک مصاحبه مطبوعاتی تمایل واقعی رژیم را در تقویت مناسبات با امپریالیسم آمریکا ابراز داشت و در پاسخ خبرنگار روزنامه واشنگتن پست گفت:

سرکوب دانشگاه، هراس ارتجاع

جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک دانشجویی که در راستای مبارزات دمکراتیک توده ها قرار گرفته، از دیرباز به مثابه جزئی از این مبارزات نقش خود را در ارتقا آگاهی توده ها به نحو بارزی ایفا نموده است.

ارتجاع، طی سالیان متعادی، همگام با سرکوب مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکش، دانشگاه را از تهاج خود مصون نداشت و بدین طریق وحشت و هراس خود را از آگاهی روزافزون توده ها به نمایش گذاشته است.

خصلت دمکراتیک مبارزات دانشجویان، علیه دیکتاتوری، اختناق و جهل و خرافات پرستی، چه در سالهای پیش از قیام و چه پس از آن موجب حمایت توده ها از این جنبش گردیده و از دانشگاه همواره به عنوان سنگر آزادی و دمکراسی یاد شده است.

تهاجم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در اول اردیبهشت ماه ۵۹، خاطره یورش ارتش سرکوبگر شاه را در ۱۶ آذر ۱۳۳۳ به هنگام ورود نیکسون به ایران در اذهان توده ها زنده ساخت. اگر فرضی، عقده چینی و بزرگ نیا توسط مزدوران شاه در دانشگاه به خاک و خون نلطیدند، بنی سدرجنا پیکار در راس اوپاشان و مزدوران حکومت الهی، به سلاطین سرمایه فها نند که برای نظم سرمایه داری و حراست از آن، وظایف سلف خود را ادامه خواهد داد.

اگر چه بنی صدر خود در گرداب تضاد قدرت - های پاسدار نظم ارتجاعی قربانی گشت، اما بر بستر چنین سرکوب لجام گسیخته ای، بر درهای دانشگاه قفل جهالت و کهنه پرستی در صفحه ۱۰

پتک است خون من در دست کارگر داس است خون من در دست بزرگر



گرامی با د خاطر شهیدای اردیبهشت ماه سازمان

- * صادق - احسان اله ایمانی
- * وجیه اله چشم فروز
- * عزت فروی
- * فریدون آشوری
- * علی کارگر
- * ارژنگ و ناصر شایگان شام
- * قلامحسین خاکباز
- * حسین نیکوکار
- * سعید دانیالی
- * محسن رفعتی
- * محبت اله بیهرامی ساما
- * قربانعلی زرکاری
- * محمدعلی حسینی
- * جهانگیر باقرپور
- * ابوالقاسم تجلی
- * رضانعمتی
- * خلیل سلیمان نژاد
- * بهروز ارمغانی
- * محمود نمازی
- * اسماعیل عابدی
- * کاظم سعادت
- * زهره مدیرشانه چی
- * لادن آل آقا
- * حسین فاطمی
- * مهوش حاجتی
- * میترا بلبل صفت
- * مرضیه احمدی اسکونی
- * محمد رضا واحد قنبرپور
- * رفعت معماران بنام
- * شیرین فضیلت کلام (معاضد)
- * فرزاد دادا دیگر
- * سلیمان پیوسته حاجی محله

صدای فدائی
۸/۵ خبر روی موج کوتاه
ردیف ۷۵ متر
۶ صبح و ۱۲/۵ روز بعد

سازمان چریکهای فدائی خلق جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق